

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرْجَهُمْ

علوم و فنون ادبی (۱)

رشته های ادبیات و علوم انسانی - علوم و معارف اسلامی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

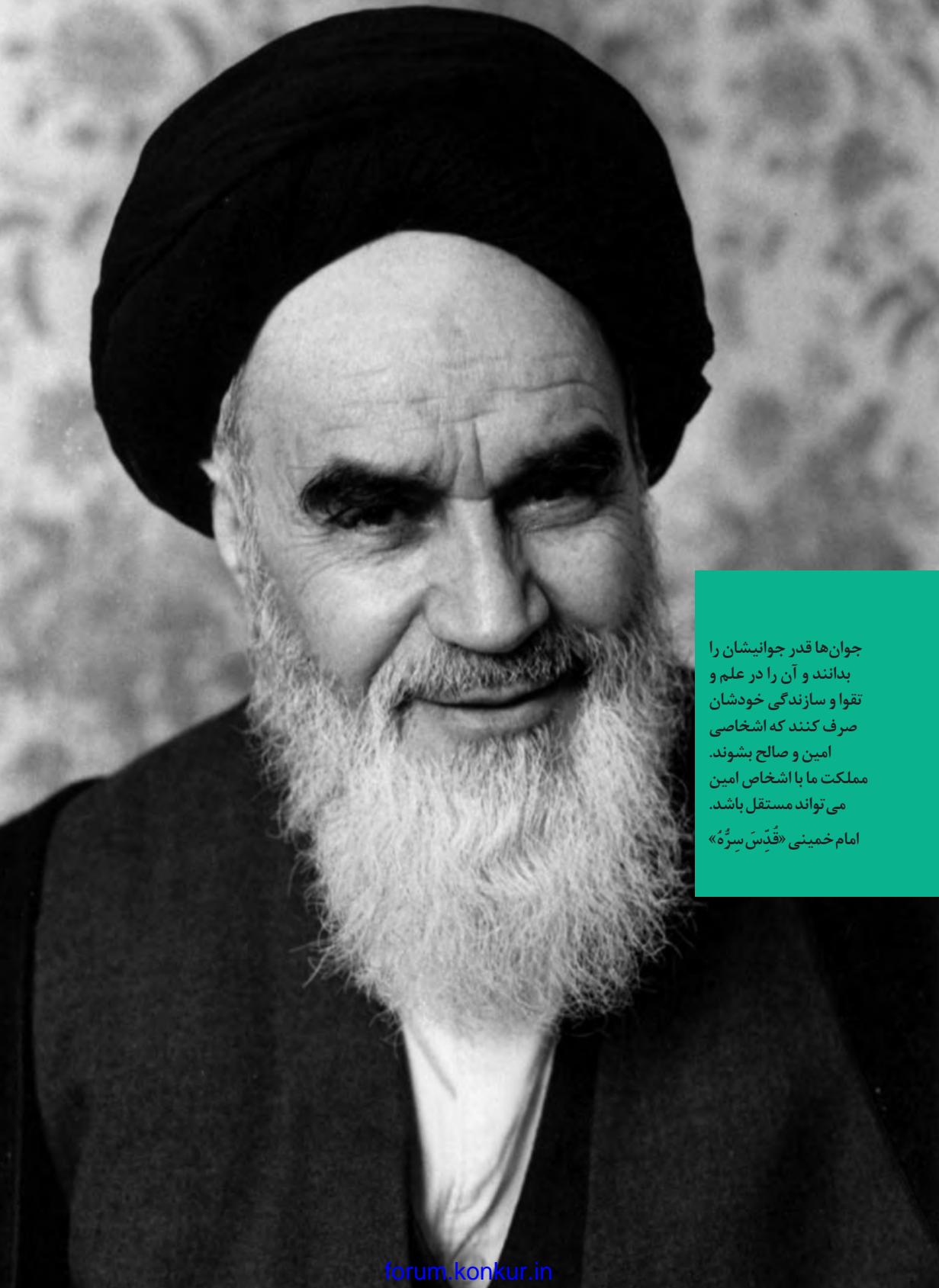


وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

علوم و فنون ادبی(۱) پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۳	نام کتاب:
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی	پدیدآورنده:
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری	مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:
محی‌الدین بهرام محمدیان، سهیلا صلاحی‌مقدم، مریم عاملی رضائی، شهرن نعمتزاده، احمد خاتمی، محمدرضا سنگری، علی‌اکبر کمالی‌نهاد، شهناز عبادتی، جنت کجانی‌حصاری، علی واسو جویباری، نادره شاه آبادی، ملاحظه نجفی عرب و محمد نوریان (اعضای شورای برنامه‌ریزی) حسین قاسم‌پور مقدم، فردیون اکبری شلدرو، غلامرضا عمرانی، زهرا سادات موسوی و عباسعلی وفایی (اعضای گروه تألیف) - حسین داؤودی (ویراستار)	شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:
اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی	مدیریت آماده‌سازی هنری:
احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - نسیم بهاری (تصویرگر) - فاطمه باقری‌مهر، حسین قاسم‌پور‌اقدم، علیرضا ملکان، فریبا سیر، سپیده مک‌ایزدی، ناهید خامباشی، فاطمه ریسیان‌فرور آباد (امور آماده‌سازی)	شناسه افزوده آماده‌سازی:
تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۰۹۱۱۶۳۸۸۳۰، ۰۹۲۶۶، ۰۹۸۸۳۰۹۸۴۰، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹	نشانی سازمان:
وبگاه: www.irttextbook.ir و www.chap.sch.ir	
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران ۱۷ کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپوش) تلفن: ۰۹۱۵۱۸۵۸۴۹، ۰۹۱۶۰، ۰۹۸۵۱۸۴۹، دورنگار: ۰۹۱۳۹، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹	ناشر:
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهماهی خاص»	چاپخانه:
چاپ پنجم ۱۳۹۹	سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک-۵-۲۵۱۳-۰۵-۹۶۴-۸۷۸

ISBN: 978-964-05-2513-5



جهان‌ها قدر جوانیشان را
بدانند و آن را در علم و
تقوا و سازندگی خودشان
صرف کنند که اشخاصی
امین و صالح بشوند.
ملکت ما با اشخاص امین
می‌تواند مستقل باشد.
امام خمینی «قدِس سرّه»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

- ۶ پیشگفتار: سخنی با دبیران ارجمند
۱۰ ستایش: ای بی نشان
۱۱ فصل یکم:
۱۲ درس یکم: مبانی تحلیل متن
۲۱ درس دوم: سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار در شعر فارسی
۲۶ درس سوم: واج آرایی، واژه آرایی
۳۱ کارگاه تحلیل فصل اول
۳۷ فصل دوم:

- ۳۸ درس چهارم: تاریخ ادبیات پیش از اسلام و قرن‌های اویلیه هجری
۴۷ درس پنجم: هماهنگی پاره‌های کلام
۵۴ درس ششم: سجع و انواع آن
۵۵ کارگاه تحلیل فصل دوم

۵۹ فصل سوم:

- ۶۴ درس هفتم: سبک و سبک‌شناسی (سبک خراسانی)
۶۷ درس هشتم: وزن شعر فارسی
۷۷ درس نهم: موازنه و ترصیب
۷۷ کارگاه تحلیل فصل سوم

۷۹ فصل چهارم:

- ۸۱ درس دهم: زیان و ادبیات فارسی در سده‌های پنجم و ششم و ویژگی‌های سبکی آن
۸۸ درس یازدهم: قافیه
۹۷ درسدوازدهم: جناس و انواع آن
۱۰۲ کارگاه تحلیل فصل چهارم
۱۰۷ نیایش: به امید تو
۱۰۸ کتاب نامه





برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزشی ایران اسلامی، جایگاهی ارزشمند دارد، زیرا از یک سو حافظ میراث فرهنگی و از سوی دیگر مؤثرترین ابزار انتقال علوم، معارف، ارزش‌های اعتقادی، فرهنگی و ملی است. ادب و فرهنگ ایران اسلامی، عصارة افکار و اندیشه‌های ملتی فرهیخته و دانشور است که در نشیب و فراز حادثه‌ها، با تکیه بر باورهای ریشه‌دار خویش، میراثی ارجمند و گران‌سنگ را به یادگار گذاشته است. توانایی و مهارت در خوانش، بررسی و تحلیل این آثار ارزشمند، خواننده را با گنجینه گران‌بهای متون ادبی گذشته و امروز آشنا می‌سازد و او را به سیر و سلوک در آفاق روشن و گسترده معرفت و حقیقت توانمند می‌نماید. برای تحقق این هدف برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی، بایسته و شایسته است دانش آموzan ضمن آشنا شدن با علوم ادبی، در فنون ادبی نیز مهارت لازم را کسب کنند تا از این طریق بتوانند در زندگی خود با آثار ادبی برخورده مناسب داشته باشند.

بر این اساس، کتاب علوم و فنون ادبی پایه دهم از چهار فصل تشکیل شده است. محتوای هر فصل نیز شامل سه درس به صورت ترکیبی از



علوم و فنون ادبی به شرح زیر است:

درس یکم: تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی؛

درس دوم: موسیقی شعر (عروض)؛

درس سوم: زیبایی‌شناسی شعر (آرایه‌های ادبی).

هر فصل با درس تاریخ ادبیات یا سبک‌شناسی آغاز می‌شود. در درس‌های تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی، سیر تاریخی زبان و ادبیات فارسی از پیش از اسلام تا قرن ششم تبیین می‌شود و در کنار ویژگی‌های تاریخی، به ویژگی‌های سبکی آثار نظم و نثر ادبی نیز پرداخته می‌شود. به این ترتیب خواننده با ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری متون ادبی آشنا می‌شود. در هر فصل بعد از تاریخ ادبیات و یا سبک‌شناسی، یک درس موسیقی شعر آموزش داده می‌شود تا خواننده با یادگیری آن بتواند در برخورد با متون نظم، وزن آن را تشخیص دهد سپس درس سوم هر فصل به زیبایی‌شناسی می‌پردازد. در زیبایی‌شناسی دانش آموز، با بخش دیگری از قلمرو ادبی؛ یعنی آرایه‌ها آشنا می‌شود و آموخته‌هایش را در متون ادبی به کار می‌بندد.

برای تعمیق آموخته‌ها مجموعه فعالیت‌هایی در متن و پایان درس‌ها و فصول طراحی و تدوین شده است. فعالیت‌های متن درس مطالب خاصی را در حین آموزش دنبال می‌کند. فعالیت‌های پایان دروس دانش آموز را به کسب مهارت در فنون ادبی آموخته شده تغییب می‌کند. فعالیت‌های پایان فصول نیز با عنوان کارگاه تحلیل، نمونه‌هایی در اختیار خواننده می‌گذارد تا موارد آموخته شده در کل فصل را به طور عملی به کار بندد. نمونه‌های طرح شده در فعالیت‌ها، برگرفته از متون ادبی است و با محتوای درس کاملاً پیوسته است که انجام دقیق این تمرین‌ها به درک و فهم بهتر متن کمک می‌کند.

به همین منظور و برای اثربخشی بهتر فرایند آموزش، توجه همکاران ارجمند را به نکات زیر، جلب می‌کنیم:

■ رویکرد خاص برنامه فارسی آموزی، رویکرد مهارتی است؛ یعنی بر آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی، فرازبانی و ادبی تأکید دارد و ادامه منطقی کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی

و دوره متوسطه اول است؛ به همین روی، لازم است همکاران گرامی از ساختار و محتوای کتاب‌های پیشین، آگاهی داشته باشد.

■ رویکرد آموزشی کتاب، روپردازی فعالیت مشارکتی است؛ بنابراین، طراحی و به کارگیری شیوه‌های آموزشی متنوع و روش‌های همیاری و گفت‌وگو توصیه می‌شود. حضور فعال دانش‌آموزان در فرایند یاددهی – یادگیری، کلاس را سرزنشه، با نشاط و آموزش را پویاتر می‌سازد و به یادگیری، ژرفای بیشتری می‌بخشد.

■ با توجه به رویکرد مهارتی، آنچه در بخش بررسی متن اهمیت دارد؛ بررسی عملی مton است. در این بخش فرصت می‌یابیم تا متن‌ها را پس از خوانش، در سه قلمرو بررسی کنیم. این کار، سطح درک و فهم فراگیران را نسبت به محتوای اثر، فراتر خواهد برد. یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌های بررسی تحلیل هر متن، این است که متن در سه قلمرو بررسی شود: زبانی، ادبی و فکری.

۱. قلمرو زبانی

این قلمرو، دامنه گسترده‌ای دارد؛ از این‌رو، آن را به سطوح کوچک‌تر تقسیم می‌کنیم:
الف) سطح واژگانی: در اینجا، لغت‌ها از نظر فارسی یا غیرفارسی بودن، روابط معنایی کلمات از قبیل ترادف، تضاد، تضمن، تناسب، نوع گزینش و همچنین درست‌نویسی واژه‌ها بررسی می‌شود. ب) سطح دستوری یا نحوی: در اینجا، متن از دید ترکیبات و قواعد دستوری، کاربردهای دستوری تاریخی و کوتاهی و بلندی جمله‌ها بررسی می‌شود.

۲. قلمرو ادبی

در اینجا، شیوه نویسنده در به کارگیری عناصر زیبایی آفرین در سطوح‌های زیر، بررسی می‌شود:

الف) سطح موسیقیایی: در این مرحله، متن را از دید وزن، قافیه، ردیف و آرایه‌های بدیع لفظی مثل واج‌آرایی، تکرار، سجع، جناس و ... بررسی می‌کنیم. ب) سطح بیانی: بررسی متن از دید مسائل علم بیان (تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه) پ) سطح بدیع معنوی: بازخوانی متن از دید تناسب‌های معنایی همچون تضاد، ایهام، مراجعات نظیر و ...

۲. قلمرو فکری

در این مرحله، متن از نظر ویژگی‌های فکری، روحیات، اعتقادات، گرایش‌ها، نوع نگرش به جهان و دیگر جنبه‌های فکری، بررسی می‌شود.

■ در آموزش، به ویژه، در درس‌های تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی، از بیان مطالب اضافی که به انباست دانش و فرسایش ذهنی دانش آموزان، منجر می‌شود، پرهیز گردد. امیدواریم آموزش این کتاب، به رشد و شکوفایی زبان و ادب فارسی و پژوهش شایستگی‌ها در نسل جوان، یاری رساند و به گشايش کرانه‌های اميد و روشنایي، فراروی آينده سازان ایران عزيز بینجامد.



گروه زبان و ادب فارسی
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

www.literature-dept.talif.sch.ir





ستایش

ای بی نشان

گم گشت در توهر دو جهان، از که جویمت؟
ای بی نشانِ محض، نشان از که جویمت؟
نایافت یافت می‌نتوان، از که جویمت؟
تو گم نهای و گمشده تو منم ولیک
اکنون مرا بگو که نهان، از که جویمت؟
پیدا بسی بجُستم اما نیافتم
ای برتر از یقین و گمان، از که جویمت؟
چون در رهت یقین و گمانی همی‌رود
ای در درون پرده جان، از که جویمت؟
در جست و جوی تو، دلم از پرده او فتاد
ای بس عیان به عینِ عیان، از که جویمت؟
عطّار اگرچه یافت به عینِ یقین تو را

عطّار نیشابوری، دیوان اشعار

فصل یکم

مبانی تحلیل متن	درس یکم
سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار در شعر فارسی	درس دوم
واژه‌آرایی، واژه‌آرایی	درس سوم

* کارگاه تحلیل فصل

درس یکم

مبانی تحلیل متن

هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورده، «متن» است. به بیان دیگر، هنگامی که از متن، سخن می‌گوییم، خواست ما فقط نوشتهداری روی کاغذ و کتاب نیست؛ صدایی که می‌شنویم، بویی که حس می‌کنیم، رویدادی که می‌بینیم، مزه‌ای که می‌چشیم و چیزی که لمس می‌کنیم، هر کدام، متن به شمار می‌آیند؛ بنابراین، متن‌ها شنیداری، بولی، دیداری و... هستند؛ برای نمونه، کتاب‌ها معمولاً متن‌های دیداری به شمار می‌آیند؛ اگر خوانده شوند، به آنها متن‌های شنیداری یا خوانداری می‌گوییم. در این کتاب مقصود ما از متن، آثار شعر و نثر فارسی است.

برای شناخت و ارزیابی متون، لازم است معیارهایی طراحی گردد و روش کار، بیان شود.

یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها این است که متن از سه دیدگاه زبان، ادبیات و فکر؛ یعنی در سه قلمرو بررسی شود:

- زبانی
- ادبی
- فکری



در یک نگاه کلی، متن یا آثار مكتوب ادبی را به دو بخش، تقسیم می‌کنیم.

الف) شعر

ب) نثر

در این درس، به نمونه متن‌های شعری می‌پردازیم و به گونه‌ای عملی تلاش می‌کنیم و نمونه‌های شعری را بررسی می‌نماییم. بنابراین در بررسی و تحلیل متن باید نکات زیر را مورد توجه قرار دهیم:

- خوانش؛
- شناسایی و استخراج نکات زبانی؛
- شناسایی و استخراج نکات ادبی؛
- شناسایی و استخراج نکات فکری؛
- نتیجه‌گیری و تعیین نوع.

۱. خوانش شعر

خواندن دقیق متن، نخستین گام مؤثر در رویارویی با متن است؛ البته پیش از خوانش، نگاهی کلی به متن از آغاز تا انجام برای کشف لحن و آهنگ، ضروری است. پس از شناسایی لحن مناسب با حال و هوای محتوای اثر، خواندن اتفاق می‌افتد. پس لازم است تمام اثر، یکباره و بی‌گستالت، خوانده شود تا درک ارتباط طولی و فهم محتوایی دچار اختلال نشود.

شعر زیر را که لحن روایی - داستانی دارد، با هم می‌خوانیم.

به دام افتاد روباهی سحرگاه به روبه بازی اندیشید در راه
که گر صیاد بیند هم چنینم دهد حالی به گازر پوستینیم
پس آن‌گه، مرده کرد او خویشن را ز بیم جان، فرو افکند تن را
چو صیاد آمد، او را مرده پنداشت نمی‌یارست روبه را کم انگاشت
ز بُن بُیرید حالی گوش او لیک که گوش او به کار آید مرا نیک
به دل، روباه گفتا: ترکِ غم گیر چوزنده‌مانده‌ای، یک‌گوش، کم‌گیر





زبان او به کار آید مرا هم
نکرد از بیم جان، یک ناله روباه
به کار آید همی دندان او نیز
به سختی چند دندانش بکندند
نه دندان باش و نه گوش و زبانم
دل روبه، که رنجی را به کارست
جهان بر چشم او شد تیره، آن گاه
کنون باید به کارم حیله سازی
بجست از دام، همچون از کمان، تیر
که در عالم، حدیث در گرفته است

یکی دیگر بیامد، گفت: این دم
زبانش را بُرید آن مرد، ناگاه
دگر کس گفت: ما را از همه چیز
نزد دم، تا که آهن در فکندند
به دل، روباه گفتا: گر بمانم
دگر کس آمد و گفت: اختیار است
چو نام دل شنید از دور، روباه
به دل می‌گفت: با دل نیست بازی
بگفت این و به صد دستان و تزویر
حدیث دل، حدیثی بس شگفت است

الهی نامه، عطار نیشابوری

۲. شناسایی و استخراج نکات زبانی

پس از خوانش دقیق شعر، نکات برجسته قلمرو زبانی آن را شناسایی می‌کنیم؛ برخی از نکات زبانی شعرِ خوانده شده، عبارت‌اند از:

- وجود واژگان کهن؛ مانند «گازر»، «نمی‌یارست»؛
- کمی واژگان غیر فارسی؛
- کاربرد شبکه معنایی؛ مانند «حیله، دستان، تزویر، دام» و «دل، زبان، گوش و دندان»؛
- ترکیب‌سازی؛ مانند «روبه بازی»، «حیله سازی»؛
- کاربردهای تاریخی دستور: «مرده کرد»، «نمی‌یارست ... کم انگاشت»، «به کار آید همی»؛
- زبان شعر ساده و جمله‌ها کوتاه است: مانند «به دام افتاد روباهی سحرگاه»، «به روبه بازی اندیشید در راه» و...؛

- بیشتر واژگان شعر، ساختمان ساده دارند: مانند «دام، روباه، صیاد، گازر، گوش، دل، زبان و...»؛
- و....

۳. شناسایی و استخراج نکات ادبی

در این مرحله، عینک زیبایی‌شناسی به چشم می‌زنیم و شعر را یک بار دیگر بررسی می‌کنیم و به نکات ادبی زیر، دست می‌یابیم:

- از قرار گرفتن قافیه در پایان هر دو مصraع یک بیت، می‌فهمیم که قالب شعر «مثنوی» است.
- «ترک غم گرفتن»، «دام نزدن» و «جهان بر چشم او شد تیره» کنایه است.
- «بجست از دام، همچون از کمان، تیر» تشبیه و مراعات‌نظیر دارد.
- و....

۴. شناسایی و استخراج نکات فکری

از مقایسه اجزای بدن (گوش، زبان و دندان) با «دل» و برتری دادن دل به همه اجزا در این شعر، به این نکته پی می‌بریم که شاعر «دل» را جایگاهی با اهمیت می‌داند و به همین سبب می‌گوید: «با دل نیست بازی» و بعد از این در بیت پایانی، نتیجه‌گیری عرفانی شاعر آشکار می‌شود.

این شعر اگرچه ظاهری ساده و داستانی دارد، پایان‌بندی و نتیجه‌گیری شاعر، بیان‌گر ذهن خلاق اوست که یک نکته عمیق معرفتی درباره ارزش و جایگاه دل را این گونه در قالب داستان «روباه و شکارچی» گنجانده است تا بگوید که همه چیز وجود مادل است و گران‌بهایی دل، به سبب این است که خانه و جایگاه خداوند است.



۵. نتیجه‌گیری و تعیین نوع

- شعر، ظاهری ساده، محسوس و عینی دارد اما نتیجه‌گیری پایانی، مفهومی ذهنی و معنوی است.

● با توجه به، حکمت و معرفتی که در شعر نهفته است و شاعر برای بیان آن، از ظرف داستانی بهره گرفته است، در مجموع، این شعر را در رده ادبیات تعلیمی^۱ می‌توان جای داد. نکاتی را که در ارزیابی متن شعر به کار گرفته‌ایم، برای بررسی متن نظر نیز مورد توجه قرار می‌دهیم. با این توضیح که ابتدا با آرامش، متن را که به ما داده شده یک بار از نظر می‌گذرانیم، شاید بتوان این مرحله را مرحله چشم‌خوانی نامید. پس از چشم‌خوانی گام‌های زیر را در بررسی و تحلیل متن نظر برمی‌داریم.

۱. خوانش متن

اکنون متن زیر را با توجه به توضیحات درس و آموخته‌های پیشین، با دقّت می‌خوانیم. برای استخراج نکات مهم بهتر است از آغاز، کاغذ و قلمتان را آماده کنید تا به موقع، واژه‌ها یا جمله‌های ویژه را نشانه‌گذاری و یادداشت نمایید.

«چون بشناختم که آدمی، شریفتر خلائق است و قدر ایام عمر خویش نمی‌داند، در شگفت افتادم و چون نیک بنگریستم؛ در یافتم که مانع آن، راحت‌اندک و نیاز‌حقیر است که مردمان بدان، مبتلا گشته‌اند.

هر که به امور دنیا بی روآورد و از سعادت آخرت خود غفلت کند، همچون آن مرد است که از پیش اشتر مست بگریخت و به ضرورت، خویشن در چاهی آویخت و دست در دو شاخ زد که بر بالای آن روئیده بود و پاهایش بر جایی قرار گرفت. در این میان، بهتر بنگریست، هر دو پای، بر سر چهار مار بود که سر از سوراخ، بیرون گذاشته بودند. نظر بر قعر چاه افکند، اژدهایی سهمناک دید؛ دهان گشاده و افتادن او را انتظار می‌کرد. به سر چاه، التفات نمود. موشان سیاه و سپید، بیخ آن شاخ‌ها دایم می‌بریدند و او در اثنای این، تدبیری می‌اندیشید و خلاص خود را طریقی می‌جست. پیش خویش، زنبورخانه‌ای و قدری شهد یافت،

- قدیم‌ترین طبقه‌بندی انواع ادبی در یونان باستان صورت گرفته است، آنها از چهار نوع حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی سخن گفته‌اند، این تقسیم‌بندی بیشتر مبنی بر شعر بود و جنبه محتوایی داشت.

چیزی از آن به لب بُرد، از نوعی در حلاوت آن مشغول گشت که از کار خود غافل ماند و نه اندیشید که پای او بر سر چهار مار است و نتوان دانست که کدام وقت در حرکت آیند، و موشان در بریدن شاخ‌ها، جدّ بلیغ می‌نمایند و ...، چندان که شاخ بگسست و آن بیچاره حریص در دهان اژدها افتاد.

پس، من دنیا را بدان چاه پُر آفت، مانند کردم و موشان سپید و سیاه و مداومت ایشان بر بریدن شاخ‌ها بر شب و روز، و آن چهار مار را به طبایع که عمد خلقت آدمی است و هرگاه که یکی از آن در حرکت آید، زهر قاتل باشد، و چشیدن شهد و شیرینی آن را مانند کردم به لذات این جهانی که فایده آن، اندک و رنج آن، بسیار است، و راه نجات بر آدمی، بسته می‌گرداند، و اژدها را مانند کردم به مرجعی که از آن، چاره نتواند بود؛ هر آینه بدو باید پیوست و آنگاه ندامت، سود ندارد و راه بازگشتن مهیا نیست.»

کلیله و دمنه، باب بروزیه طبیب، با اندک تغییر و تلخیص

۲. شناسایی و استخراج نکات زبانی

برخی از نکات بر جسته قلمرو زبانی متن عبارت اند از:

- کاربردهای کهن واژگان که امروزه، به گونه‌ای دیگر به کار گرفته می‌شوند: اُشنتر، شاخ، بنگریست، نتوان دانست؛
- جمع کلمه «موش» با نشانه «ان»؛
- به کارگیری کلمه «بگسست» در معنی «بریده شد، شکست»؛
- به کارگیری «شهد» در معنی «عسل»؛
- کاربرد کلمه «قاتل» در معنی کشنه برای غیر انسان؛
- جدانویسی نشانه منفی ساز فعل «ن»: «نه اندیشید» که امروزه می‌نویسیم؛ نینندیشید؛
- کاربرد «را» به معنی «برای» در جمله: «خلاص خود را طریقی می‌جست»؛
- ترکیب «زنبورخانه» به معنی «لانه زنبور»، جالب توجه است؛
- بیشتر جمله‌ها در این نمونه، کوتاه و قابل فهم هستند.





۳. شناسایی و استخراج نکات ادبی

- شبکه معنایی میان «شهد، شیرینی، چشیدن، زنبور و حلاوت»؛
- تضاد میان دو واژه «سیاه و سفید»، «پا و سر» و «سر و قعر» در ترکیب «سر چاه و قعر چاه»، «زهر و شیرینی یا شهد»، «رنج و لذت»، «اندک و بسیار»؛
- بهره‌گیری از تمثیل برای بیان مفهوم غفلت انسان؛
- ...

۴. شناسایی و استخراج نکات فکری

در این حکایت، نگرش حکمی و تعلیمی، برجسته است. نویسنده برای بیان مقصود خود؛ یعنی بهره‌گیری از گذر عمر برای سعادت آن جهانی، در جایگاه اندرز، خطاب به خواننده، چند نکته را یادآور می‌شود:

- شریف بودن انسان در میان مخلوقات؛
- گرانبها بودن لحظات عمر؛
- هوشیاری و پرهیز از خوشی‌های زودگذر.

می‌بینیم که این حکایت از یک سو، به جایگاه و ارزش انسان، نگاهی مثبت و خوش‌بینانه دارد و از سوی دیگر نسبت به خوشی‌های مادی و لذت‌های زودگذر، نگرش منفی دارد.

۵. نتیجه گیری و تعیین نوع

نویسنده، این فکر را به خواننده، انتقال می‌دهد که:

- نسبت به جایگاه انسان، نگاه خوش‌بینانه و والا بی داشته باشد؛
- قدر لحظه لحظه عمر خویش را بداند؛
- هوشیاری خود را حفظ کند و آن قدر سرگرم خوشی‌های دنیا بی نشود که گرفتار غفلت گردد؛
- سعادت و نیک‌بختی راستین، کسب خشنودی خدای بزرگ است.
- بر پایه برسی‌های انجام شده و تأکید درون‌مایه اثر، این نوشته را نمونه‌ای از متن تعلیمی یا اندرزی می‌توان به شمار آورد.

خودارزیابی



- ۱ مفهوم «متن» را با ذکر دو مثال توضیح دهید.
 ۲ یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها در بررسی و تحلیل متن چیست؟
 ۳ با توجه به قلمرو فکری، دیدگاه خود را درباره محتوا و موضوع سروده زیر بنویسید.

آب را گل نکنیم؛

در فرودست انگار، کفتری می‌خورد آب
 یا که در بیشه دور، سیره‌ای پُر می‌شوید
 یا در آبدی، کوزه‌ای پُر می‌گردد.

آب را گل نکنیم؛

شاید این آب روان، می‌رود پای سپیداری، تا فرو شوید اندوه دلی؛
 دست درویشی شاید، نانِ خشکیده فرو برد در آب ...

سهراب سپهری

- ۴ در خوانش دقیق شعر زیر، به چه نکاتی باید توجه کرد؟

نهنگی بچه خود را چه خوش گفت: به دین ما حرام آمد کرانه
 به موج آویز و از ساحل بپرهیز همه دریاست ما را آشیانه

اقبال لاهوری

- ۵ سروده زیر را بخوانید و با توجه به قلمرو ادبی، «کنایه، تشییه، تشخیص، مَثَل و مراعات‌نظری» را شناسایی کنید.

هر که زین گلشن، لمی‌خندان تراز گل بایدش
 خاطری فارغ ز عالم چون توکل بایدش
 جبهه و کرده‌ای پیوسته چون گل بایدش
 خُرده‌ای از مال دنیا در بساط هر که هست
 هر که می‌خواهد که از سنجیده گفتاران شود
 بر زبان، بندگانی از تأمل بایدش
 دانه چون در آسیا افتاد تحمل بایدش
 صبر بر جور فلک کن تا برآیی روسفید
 قطره آبی که دارد در نظر گوهر شدن از کنار ابر، تا دریا تنزل بایدش

صائب تبریزی

۶ با توجه به متن زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

شنیدم که خلیفه‌ای خوابی دید، بر آن جمله که پنداشتی که همهٔ دندان‌های او بیرون افتادی به یک بار، بامداد، خوابگزاری را بخواند و پرسید که: «تعبیر این خواب چیست؟»

مُعَبِّر گفت: «زندگانی امیر، دراز باد، همهٔ اقربای تو پیش از تو بمیرند، چنان که کس از تو باز نماند.»

خلیفه گفت: «این مرد را صد چوب بزنید؛ چرا بدین دردناکی سخن اندر روی من بگفت؟! چه اگر همهٔ اقربای من پیش از من بمیرند، پس آن گاه، من که باشم؟!» خوابگزاری دیگر بیاوردند. همین خواب با وی بگفت.

خوابگزار گفت: «بدین خواب که امیر گفت، دلیل کند که خداوند، دراز زندگانی تر از همهٔ اقربای خوبیش بود.»

خلیفه گفت: «تعبیر از آن بیرون نشد (سخن همان است)؛ اما از عبارت تا عبارت، بسیار فرق است؛ این مرد را صد دینار بدهید.»

قبوس‌نامه

(الف) دو ویژگی زبانی را استخراج کنید.

(ب) چه عاملی سبب شد خلیفه، رفتاری متفاوت با دو خوابگزار داشته باشد؟

حکایت زیر را بخوانید و آن را از دید قلمرو ادبی و فکری، بررسی کنید.
روزی شخصی پیش بهلوان، بی‌ادبی نمود. بهلوان او را ملامت کرد که چرا شرط ادب به جایاوردی؟

او گفت: «چه کنم؟ آب و گل مرا چنین سرشته‌اند.»

گفت: «آب و گل تو را نیکو سرشته‌اند، اما لگد کم خورده‌است!»

لطایف الطاویف

درس دوم

سازه ها و عوایل آیینه کنگار در فارسی

شعر و موسیقی هر دو برای برانگیختن حس و حال عاطفی به کار می‌روند.
حالت‌هایی چون اندوه، شادی، امید و یأس، حیرت و تعجب، نمودهای
عاطفه‌اند که شاعر می‌کوشد آنها را به دیگران انتقال دهد. اساسی‌ترین
عامل پیدایی شعر، عاطفه است.

شاعر برای انتقال عاطفه خود به دیگران از زبان کمک می‌گیرد و
واژه‌هایی را بر می‌گزیند که با قرار گرفتن در کنار هم، آهنگی خاص را
پدید آورند؛ بنابراین، وزن و آهنگ، به انتقال بهتر احساس و عاطفه کمک
می‌کند.

در نمونه زیر، وزن و آهنگ کوبنده و کوتاه، بار حماسی فضای شعر را
غنى تر می‌سازد؛ یعنی وزن و آهنگ با محظوظ‌های همانگی کامل دارند:
خوش آمد و ناله کرناي دم ناي روين و هندی درای
زمین آمد از سُم اسپان به جوش به ابر اندر آمد فغان و خوش
چو برخاست از دشت گرد سپاه کس آمد بِر رستم از دیدگاه
که آمد سپاهی چو کوه گران همه رزمجويان گُندآوران



ز تیغ دلیران هوا شد بنفس
برفند با کاویانی درفش
برآمد خوش سپاه از دو روی
جهان شد پر از مردم جنگجوی

شاہنامه، فردوسی

درباره تأثیر وزن در شعر، می‌توان گفت پس از عاطفه مهم‌ترین و مؤثرترین عامل، «وزن» است. بدون وزن، کمتر می‌توان عواطف را برانگیخت؛ اصولاً انتظاری که آدمی از شعر دارد، این است که بتواند آن را زمزمه کند و علت اینکه شعر را بیشتر از نثر می‌خواند، همین شوق به زمزمه و آوازخوانی است. وزن در شعر، جنبه تزیینی ندارد؛ بلکه جزء طبیعت شعر است و برای نشان دادن عواطف، نمی‌توان از آن چشم پوشید.

چنان که گفتیم، وزن یکی از مهم‌ترین ارکان شعر است و این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که گوش نوازی و خوش‌آهنگی چه تأثیری بر انسان دارد؛ حتی بیشتر کتاب‌های مقدس نیز از کشش و جاذبه آهنگ و کلام موزون، بهره گرفته‌اند.

در نمونه زیر، سعدی سخن خود را با وزن و آهنگی درآمیخته است که به آسانی، حالت شادی و نشاط درونی او را به خواننده منتقل می‌کند.

ما همه چشمیم و تو نور ای صنم	چشم بد از روی تو دور ای صنم
روی مپوشان که بهشتی بود	هر که ببیند چو تو حور ای صنم
حور خطای گفتم اگر خواندمت	ترک ادب رفت و قصور ای صنم
تابه کرم خرده نگیری؛ که من	غاییم از ذوق حضور ای صنم
سعدی از این چشمۀ حیوان که خورد	سیر نگردد به مرور ای صنم

سعدی

وزن، ادراکی است که از احساس نظم حاصل می‌شود. وزن، امری حسّی است و بیرون از ذهن کسی که آن را در می‌یابد، وجود ندارد؛ وسیله ادراک وزن، حواس ما است؛ مثلاً چرخی که می‌گردد، حرکتی مداوم دارد، اما وزن ندارد. حال اگر نشانه‌ای در یک نقطه چرخ باشد که هنگام حرکت آن دیده شود، از دیدن بازگشتهای پیاپی آن، ادراک وزن حاصل می‌شود. همچنین گردش چرخ‌های دوچرخه هیچ نوع وزنی ندارد؛ اما از توجه به حرکت پای دوچرخه سوار و بازگشت متوالی آن به نقطه پایین، وزنی ادراک می‌کنیم.

مولوی هم در نمونه زیر، از این ویژگی آوازی و تکرار منظّم موسیقی به خوبی بهره گرفته است. تناسب و همسویی وزن و عاطفه، بر قدرت اثرگذاری این سروده، افزوده است:

دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم	مرد بُدم زنده شدم، گریه بُدم خنده شدم
زهراه شیر است مرا، زُهره تابنده شدم	دیده سیر است مرا، جان دلیر است مرا
رفتم و سرمست شدم وز طرب آکنده شدم	گفت که سرمست نهای، روکه از این دست نهای
جمع نیم، شمع نیم، دود پراکنده شدم	گفت که تو شمع شدی، قبله این جمع شدی
شیخ نیم، پیش نیم، امر تو را بنده شدم	گفت که شیخی و سری، پیشرو و راهبری
کز کرم و بخشش اوروشن و بخشنده شدم	شُکر کند چرخ فلک، از مَلِک و مُلْک و مَلَک

غزلیات شمس، مولوی

توجه به فضای عاطفی و آهنگ متن، سبب کشف لحن می‌شود. تشخیص لحن مناسب هر متن، خواندن را دلنشیین تر و درک محتوا را آسان تر می‌سازد.

خودارزیابی

۱ نمونه‌های زیر را بخوانید؛ آنها را از دید آهنگ و موسیقی با هم مقایسه کنید و تفاوت آنها را بیان کنید.

(الف)

وان دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود
کز عشق آن سرو روان، گویی روانم می‌رود
سعدي

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود
محمل بدار ای ساربان، تندی مکن با کاروان

(ب)

جرس فریاد می‌دارد که بریندید محمل‌ها
کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها
حافظ

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین‌هایل



(ب)

جهانِ جهان را به بد نسپریم
همان به که نیکی بود یادگار
فردوسی

بیا تا همه دستِ نیکی بربیم
نباشد همی نیک و بد پایدار

(ت)

وی شور تو در سرها، وی سرّ تو در جان‌ها
کوتاه نظری باشد، رفتن به گلستان‌ها
چون عشق حرم باشد، سهل است بیان‌ها
می‌گوییم و بعد از من، گویند به دوران‌ها
سعدی

ای مهر تو در دل‌ها، وی مُهر تو بر لب‌ها
تا خار غم عشق‌ت، آویخته در دامن
گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید
گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش

۲ نمونه‌های زیر را بخوانید و درباره تفاوت عواطف و حسّ و حال حاکم بر فضای شعر،
گفت‌وگو کنید.

(الف)

از بُر یار آمدَه‌ای، مَرْحَبا
مرغ سلیمان، چه خبر از سِبا؟
یا سخنی می‌رود اندر رضَا؟
غزلیات، سعدی

ای نَفَسِ خَرْمَ بَادِ صَبا
قافلهٔ شب، چه شنیدی ز صبح
بر سِرِ خشم است هنوز آن حَرِيف

(ب)

خون گشت، قلبِ لعل و دلِ سنگ خاره‌هم
تهها همین نه مریم و هاجر، که ساره‌هم
تهها نه راه مهلت او، راه چاره‌هم
از کودکان آل‌نبی، شیرخواره‌هم
تاراج برده‌اند ز کین، گاهواره‌هم
تهها نه نقش ماه، که نقش ستاره‌هم

زین درد، خون گریست سپهروستاره‌هم
بر سر زدند از آلم زاده بتول
بس تنند راه مهلت او از چهار سو
کردند قتل عام به نوعی که شد قتيل
بر قتل شیرخواره نکردند اكتفا
بر خور نشست از اثر نعل میخ کوب

آن پیکر شریف چو بر روی خاک ماند
بر روی او پیاده گذشت و سواره هم
زین نظم، شد گشوده به رویم در آلم
بر قلب من نشست، ز مرهم، هزار هم

فدایی مازندرانی

(ب)

کفرش همه ایمان شد، تا باد چنین بادا
باز آن سلیمان شد، تا باد چنین بادا
غمخواره یاران شد، تا باد چنین بادا
عالم شکرستان شد، تا باد چنین بادا
عیدانه فراوان شد، تا باد چنین بادا

مولوی

معشوقه بسامان شد، تا باد چنین بادا
ملکی که پریشان شد، از شومی شیطان شد
یاری که دلم خستی، در بر رخ ما بستی
زان خشم دروغینش، زان شیوه شیرینش
عید آمد و عید آمد، یاری که رمید آمد

(ت)

چند نالی تو چو دیوانه ز دیو ناپدید
دیگران را خیره خیره دل چرا باید خَلید
کر همه دنیا گُرین خلقِ دنیا این گردید
خوی نیک است ای برادر، گنج نیکی را کلید

ناصر خسرو

دیو پیش توتست پیدا، زو حذر بایدت کرد
چون نخواهی کت ز دیگر کس جگر خسته شود
بر گزین از کارها پاکیزگی و خوی نیک
نیک خو گفتہ است یزدان، مر رسول خویش را



درس سوم

واج آرایی، واژه آرایی

در این درس درباره بخشی از موسیقی کلام؛ گفت و گو خواهیم کرد که موضوع علم بدیع است. بدیع دو نمود لفظی و معنوی دارد. عواملی که موسیقی لفظی را پدید می‌آورند، **بدیع لفظی** می‌خوانیم، بدیع معنوی را در سال‌های آینده بررسی خواهیم کرد.

تکرار واج و واژه در زبان عادی، پسندیده نیست. اما در زبان ادبی تکرار بر جاذبه، کشش و گوش‌نوازی سخن می‌افزاید.

شاعران و نویسنده‌گان متون ادبی یا از تکرار واژه سود می‌برند و یا از تکرار واج یا آوازه‌های می‌گیرند؛ گاهی کل عبارت یا جمله را هم تکرار می‌کنند.

واج آرایی: تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در سخن است؛ به گونه‌ای که بر موسیقی و تأثیر آن بیفزاید.

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است

منوچهری

در این بیت، تکرار کدام واج‌ها بر موسیقی و آهنگ کلام افزوده است؟

مصطفت بلند «ا» در بیت، هفت بار تکرار شده است. اگر به موسیقی و آهنگی که از بیت برمی خیزد، دقّت کنیم درمی یابیم که تکرار آگاهانه یک مصوت تا چه اندازه در غنای موسیقی این بیت مؤثر بوده و به گوش نوازی آن کمک کرده است. در همین بیت، تکرار صامت‌های «خ» و «ز» در مصراج اوّل نیز به عنوان یک عامل ایجاد کننده موسیقی لفظی در خور توجه است.

پیش از اینست بیش از این، اندیشه عاشق بود

مهرورزی تو با ما شهره آفاق بود

حافظ

در مثال دوم، شاعر صامت «ش» را در پنج واژه آورده است؛ یعنی، «ش» بیش از هر صامت دیگری تکرار شده و همین امر بر موسیقی بیت و زیبایی آن افزوده است. این تکرار را «واج آرایی» گفته‌اند؛ زیرا آرایه‌ای است که از تکرار یک «واج» حاصل می‌شود.

سعده خواب نوشین بامدادِ رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل

در نمونه بالا، تمامی کلمات مصراج اوّل با مصوت کوتاه «_» به هم پیوسته‌اند. تکرار این مصوت، بر موسیقی بیت افزوده است.

توجه: واج آرایی صامت‌ها از مصوت‌ها محسوس‌تر است.

به بیت‌های زیر توجه کنید. در این نمونه‌ها، **تکرار** واژه بر تأثیر آهنگین بیت، افزوده است.

پس هستی من ز هستی اوست	تا هستم و هست، دارمش دوست	ایرج میرزا
ای دریغا، ای دریغا، ای دریغا	کانچنان ماهی نهان شد زیر میخ	مولوی
با من بودی، منت نمی‌دانستم	تا من بودی، منت نمی‌دانستم	
رفتم چه من ار میان، تو را دانستم	با من بودی، منت نمی‌دانستم	فیض کاشانی
ماراسری است با تو، که گر خلق روزگار	دشمن شوندو سربرود، هم بر آن سریم	سعده

توجه: آنچه در تکرار اهمیت دارد، جنبه موسیقایی و آوایی سخن است نه شکل نوشتاری واژگان.

خودارزیابی



۱ در بیتهای زیر، نمونه‌های اوج‌آرایی را بیابید.

• سرو را بین بر سماع بلبلان صبح خیز

همچو سرمستان به بستان، پای کوب و دست زن

خواجوی کرمانی

• گو بهار دل و جان باش و خزان باش، ار نه

ای بسا باغ و بهاران که خزان من و توست

هوشنگ ابتهاج

• سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

که هر چه بر سر ما می‌رود، ارادت اوست

حافظ

• ای تکیه‌گاه و پناه/ زیباترین لحظه‌های/ پر عصمت و پر شکوه تنها‌یی و

خلوت من!

مهردی اخوان ثالث

ای شطّ شیرین پر شوکت من!

۲ در اشعار زیر، آرایه تکرار (واژه‌آرایی) را بیابید.

• عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست

من که یک امروز مهمان توام، فردا چرا؟

شهریار

● دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین به علی شناختم من، به خدا قسم، خدا را

شهریار

● زمانه قرعه نو می‌زند به نام شما خوش‌شما که جهان می‌رود به کام شما

هوش‌نگ ابتهاج

● گر تو گرفتارم کنی، من با گرفتاری خوشم

ور خوار چون خارم کنی، ای گل! بدان خواری خوشم

ابوالقاسم حالت

● گَرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل

گل از خارم برآورده و خار از پای و پای از گل

سعدی

● بی عمر زنده ام من و این بس عجب مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر

حافظ

● پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی‌تمکین بود

مولوی

● ازنگ چه پرسی که مرانام زننگ است وزنام چه پرسی که مراننگ زنام است

حافظ

● گر اظهار پشیمانی کند گردون مشو ایمن

که بد عهد از پشیمانی، پشیمان زود می‌گردد

صائب

● یک عمر پریشانی دل، بسته به مويی است تنها سر مويی ز سر مويی تو دورم

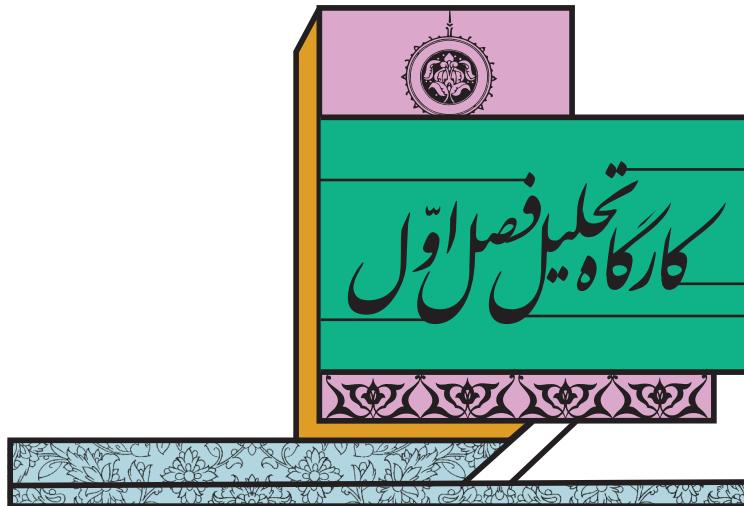
قیصر امین پور

● هر کجا دردی است درمانیش هست درد عشق است آنکه درمانیش نیست

سلمان ساوجی

■ غزلی از دیوان حافظ بیایید که نمونه مناسبی برای کاربرد واج آرایی و واژه آرایی باشد؛
سپس مشخص کنید، کدام واج‌ها و واژه‌ها در ایجاد این آرایه‌ها، مؤثر هستند.





۱ شعر زیر را بخوانید و جدول را کامل کنید.

خانه‌ای می‌ساخت سقراط حکیم
آمدند از ره، رفیق و آشنا
نیست در خورد تو، ای صاحب نظر!
این قفس نبود مقام چون تو کس
بارگاهی باید و کاخی عظیم
همچو پروانه به گرد روی شمع?
عارفان را خانه الا خاک نیست
خانه‌ای در خورد یاران ساختم
بام خود تا عرش می‌افراشت
چون صد، کمیاب و چون دُر، پُربهاست

نیره سعیدی، (میرفخرابی)

در کتاب آمد که در عهد قدیم
چون به پایان بُرد کار آن سرا
جمله گفتند: این بنای مختصر
چون توانی زیستن در این قفس؟
به مردی چون تو والا و حکیم
در شبستان تو چون آییم جمع
گفت در پاسخ: که ما را باک نیست
حُجره خود گر بدین سان ساختم
بیش از این گر یار یکدل داشتم
در حقیقت یار یکدل، کیمیاست



موضوع	شرح و توضیح
نوع لحن	
قلمرو زبانی	
قلمرو ادبی	
قلمرو فکری	
نتیجه‌گیری و تعیین نوع	



۲ حکایت زیر را بخوانید و برای هر قلمرو، چند ویژگی استخراج کنید.

پارسازاده‌ای را نعمت بیکران به دست افتاد؛ فسق و فجور آغاز کرد.

باری، به نصیحتش گفتم: ای فرزند، دخل، آب روان است و عیش، آسیاب گردان؛
یعنی خرج فراوان کردن، مسلم کسی را باشد که دخل معین دارد.

چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن که می‌گویند ملاحان سروودی،

اگر باران به کوهستان نبارد به سالی دجله گردد، خشک رودی

عقل و ادب، پیش‌گیر و لهو و لعب بگذار که چون نعمت سپری شود، سختی
بری و پشیمانی خوری.

پسر، این سخن در گوش نیاورد و بر قول من اعتراض کرد و گفت:

برو شادی کن ای یار دل افروز غم فردا، نشاید خورد امروز

دیدم که نصیحت نمی‌پذیرد و دم گرم من در آهن سرد او اثر نمی‌کند؛ روی از
مصاحبت بگردانید و قول حکما کار بستم که گفته‌اند:

هر چه دانی زنیک خواهی و پند
به دو پای او فتاده، اندر بند
نشنیدم حدیثِ دانشمند
زود باشد که خیره سر، بینی
دست بر دست می‌زنند که دریغ

گلستان، باب هفتم

قلمرو فکری	قلمرو ادبی	قلمرو زبانی

نمونه‌های زیر را از دید حسّ و حال فضای شعری و عاطفی بررسی کنید. ۳

ای آن که غمگی و سزاواری و ندر نهان، سرشک همی‌باری
رفت آن که رفت و آمد آن که آمد بود آن که بود خیره چه غم‌داری؟
رودکی



بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

حافظ

این مطراب از کجاست که برگفت نام دوست
تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست
جان رقص می کند به سماعِ کلام دوست
دل زنده می شود به امید و فای یار

سعدی

جامی است که عقل آفرین می زندش
صد بوسه ز مهر بر جبین می زندش
این کوزه گر دهر چنین جام لطیف
می سازد و باز بر زمین می زندش

خیام

خروشید کای فرخ اسفندیار هماوردت آمد برآرای کار
فردوسی

وقت راغنیمت دان آن قدر که بتوانی حاصل از حیات ای جان یکدم است تادانی

حافظ

در بیت‌های زیر، نمونه‌های واج‌آرایی و واژه‌آرایی را بیابید.

۴

● گوشه گرفتم ز خلق و فایده‌ای نیست
سعدی

● ما چون ز دری پای کشیدیم، کشیدیم امید ز هر کس که بریدیم، بریدیم

دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند از گوشة بامی که پریدیم، پریدیم
وحشی بافقی

● در زلف تو بند بود داد دل ما در بند کمند بود داد دل ما
ای داد به داد دل ما کس نرسید از بس که بلند بود داد دل ما
قیصر امین بور

● نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی عمل است
حافظ

● اگر جنگ خواهی و خون ریختن بر این گونه سختی برآویختن
بگو تا سوار آورم زابلی که باشند با خنجر کابالی

فردوسي



فصل دوم

تاریخ ادبیات پیش از اسلام و قرن های اولیه هجری	درس چهارم
هماهنگی پاره های کلام	درس پنجم
سجع و انواع آن	درس ششم

* کارگاه تحلیل فصل

درس چهارم

تاریخ ادبیات پیش از اسلام و قرن های اولیه حیری



زبان ایرانیان پیش از اسلام که ریشه و مادر زبان امروز ایران است، «پارسی» یا «فارسی» نامیده می شد. در ایران پیش از اسلام، آثار فرهنگی- ادبی، قرن ها سینه به سینه حفظ می شده است؛ مثلاً کتاب «اوستا» را موبidan برای اجرای مراسم دینی، از حفظ می خوانندند؛ تا اینکه سرانجام در دوره ساسانی، آن را به نگارش درآوردند.

زبان هایی که در ایران و مناطق هم جوار آن، از قدیم ترین روزگاران متداول بوده است، ویژگی های مشترکی دارند. این مجموعه زبان ها را «گروه زبان های ایرانی» می نامند. از نظر تاریخی، زبان های ایرانی را به سه دسته عمده تقسیم می کنند: فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو.

۱. فارسی باستان: این زبان در دوره هخامنشیان (۵۵۹ ق.م. تا ۳۳۰ ق.م.) رایج بود. آثار بر جای مانده زبان فارسی باستان، فرمان ها و نامه های شاهان هخامنشی است که به خط میخی نوشته شده است.





۲. فارسی میانه (حدود ۳۰۰ ق.م تا حدود ۷۰۰ م): زبان‌های ایرانی میانه، به دو گروه زبان‌های «پارتی» و «پهلوی» تقسیم می‌شوند. زبان پارتی، در دوره اشکانیان رایج بود و تا اوایل دوره ساسانی نیز آثاری به این زبان، تألیف می‌شده است. این زبان در شمال و شمال شرقی ایران متدالو بوده است.

فارسی باستان	برابر فارسی	برابر باستان	فارسی باستان	برابر فارسی	برابر باستان	فارسی باستان
ز	ز	۳۰۲	د	د / د	۱/۱	۴۴
س	س	۲۵	د	د / د	۱/۱	۴۴
ش	ش	۲۶	د	د / د	۱/۱	۴۴
ف	ف	۱۶	ب	ب	۱۶	۱۶
ک	ک	۱۶	پ	پ	۱۶	۱۶
گ	گ	۱۶	ت	ت	۱۶	۱۶
گی	گی	۳۱۳	ث	ث	۱۶	۱۶
گی	گی	۳۱۴	ک	ک	۱۶	۱۶
ل	ل	۱۶	ثو	ثو	۱۶	۱۶
م	م	-۱۶	خ	خ	-۱۶	-۱۶
م	م	۱۶	چ	چ	-۱۶	-۱۶
م	م	۱۶	خ	خ	۱۶	۱۶
ن	ن	۱۶	خ	خ	۱۶	۱۶
ن	ن	۱۶	ذ	ذ	۱۶	۱۶
ز	ز	-۱۶	ق	د	۱۶	۱۶
و	و	۱۶	و	ذ	۱۶	۱۶
ه	ه	۱۶	د	ز	۱۶	۱۶
ه	ه	۱۶	د	ز	۱۶	۱۶

زبان پهلوی، زبان رسمی دوران ساسانی بود. از آنجا که این زبان، اساساً به ناحیه پارس تعلق داشته‌است و در مرحله‌ای میان فارسی باستان و فارسی نو (دری) قرار دارد، آن را «فارسی میانه» نامیده‌اند.

آناری که به زبان پهلوی تألیف شده، بیشتر آثار دینی زردشتی است. حتی رساله‌های کوچکی که معمولاً آنها را در زمرة آثار غیردینی به شمار می‌آورند، مانند «یادگار زریران» نیز رنگ دینی دارند. آثار ادبی منثور و منظوم این زبان، از میان رفته است، ولی ترجمه عربی و فارسی بعضی از آنها مانند «کلیله و دمنه» و «هزار و یک شب» در دست است که آنها هم دچار تغییرات فراوان شده‌اند؛ در واقع باید گفت آثار ادبی پهلوی به سبب اهمیتی که سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام داشته، غالباً به کتابت در نیامده بود.

شعر پهلوی نیز به وضعی مشابه دچار گردید. اشعار کمی به زبان پهلوی در دست است و آنچه باقی‌مانده، دچار تحریف‌هایی شده است. بعضی از قطعات، بازمانده اشعار تعلیمی و اخلاقی‌اند. این قطعات شعری در میان اندرزناهه‌های منثور جای دارند؛ مانند منظمه «درخت آسوریک» و «یادگار زریران» که هر دو اصل پارتی دارند.

۳. فارسی نو: پس از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی، تحول تازه‌ای را پشت سر گذاشت و با بهره‌گیری از الفبای خط‌عربی به مرحله جدیدی گام نهاد که بدان «فارسی نو» یا «فارسی دری» گفته می‌شود. یکی از نتایج نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی خط‌عربی بود. زبان فارسی با کنارگذاشتن برخی از صدای‌های زبان عربی، الفبای آن را پذیرفت.

پس از برافتادن سامانیان، طاهریان نخستین دولت اسلامی ایران بودند. ادبیات فارسی دری هم به مفهوم واقعی خود، تقریباً همزمان با این دولت پدید آمد. «دری»، زبان درباری ساسانیان، زبان محاوره و مکاتبه مقامات دولتی بوده است. دری، نخستین صورت زبان ادبی فارسی نو در برابر نفوذ عناصر زبان عربی بود. فارسی دری، موجودیت خود را به سرخستی حفظ کرد و به تدریج، غنی گشت و زبان عمومی سراسر ایران شد. منطقه رواج فارسی دری، نخست در مشرق و شمال شرقی ایران بود.

سه قرن اول هجری

پس از سقوط دولت ساسانی و از دست رفتن استقلال سیاسی ایران، ایرانیان در سه قرن نخست هجری به فعالیت‌های علمی و ادبی خود ادامه دادند و به زبان‌های فارسی، پهلوی و عربی آثار فراوان پدید آوردند. در آغاز قرن سوم، دولت نیمه مستقل طاهری و پس از آن، دولت مستقل صفاری بر سر کار آمد. یعقوب لیث صفاری برای ایجاد حکومت و دولت مستقل ایرانی و برآنداختن یا تضعیف حکومت بغداد دست به کار شد تا عظمت و اقتدار ایران را به آن بازگرداند. وی نه با زبان عربی آشنایی داشت و نه اجازه داد تا این زبان در دستگاه حکومت او به کار رود؛ به همین سبب، زبان فارسی دری را — که خود می‌فهمید و با آن سخن می‌گفت — زبان رسمی قلمرو خود اعلام کرد. در پی آن، دولت سامانی، آل بویه و حکومت‌های کوچک دیگر پدید آمدند و زبان فارسی دری، فرصت و امکان یافت تا به عنوان زبان رسمی شناخته شود و در فضای ادبی، سیاسی و علمی رشد یابد.

قرن چهارم و نیمة اول قرن پنجم

قرن چهارم و نیمة اول قرن پنجم، مهم‌ترین دوره تمدن اسلامی ایران بوده است. نظم و نثر فارسی در این دوره شکوفا شد. در آغاز این دوره، دولت سامانی روی کار آمد و رسماً ها و سنت‌های فرهنگی کهن ایرانی را رواج داد.

در زمان سامانیان، بخارا عمدت‌ترین مرکز فرهنگی به شمار می‌آمد و بسیاری از دانشمندانی که در این شهر می‌زیستند، آثار ارزنده‌ای به پارسی و عربی، در قلمرو فرهنگ اسلامی پدید آوردن. بعضی از امیران سامانی، خود، صاحب فضل و ادب بودند. آنها شاعران فارسی‌گوی را تشویق می‌کردند و مترجمان را به ترجمه کتاب‌های معتبری به نشر فارسی بر می‌انگیختند.

این درخشش، با شکست سامانیان از ترکان آل افراسیاب به تیرگی گرایید و خراسان ابتدا به دست سبکتگین و بعد پسرش محمود افتاد و سلسله غزنی در سال ۳۵۱ هجری در شهر غزنه تشکیل شد. غزنیان نیز برای ماندگاری حکومت نوپای خود ناگزیر شدند

زبان پارسی را رواج دهند و دست کم تا پایان سلطنت مسعود، دربار آنان به وجود شاعران بزرگ فارسی‌گوی — که در اواخر عهد سامانی تربیت یافته بودند؛ مانند عنصری، فرخی و منوچهری — آراسته بود.

در مجموع، قرن چهارم هجری، دوران غلبه، رواج، حفظ و ارائه آداب و رسوم ملی بود. پایه حمامه‌های ملی به زبان فارسی در این قرن گذاشته شد که زبان فارسی را با ادبیات غنی آن به اوج رساند. قرن چهارم، دوره طلایی همراه با شکوفایی روح ایرانی بود که با دانشمند بزرگی چون محمدبن زکریای رازی آغاز شد و با شاعر بی نظیری مانند فردوسی ادامه یافت.

قرن چهارم و نیمة اول قرن پنجم دوره ترقی در همه زمینه‌های علمی بود و مردان مشهوری از آغاز تا پایان این دوره در فلسفه، طب و علوم دینی، سرگرم تألیف بودند. برای نمونه ابوعلی سینا، در همه علوم روزگار خود تبحر داشت و صاحب تحقیق و تألیف بود؛ وی به فارسی و عربی شعر می‌سرود.

وجود سخنوارانی چون رودکی، فردوسی، عنصری و بسیاری از شاعران فارسی‌گوی دیگر، بیانگر اهمیت این دوره است. آغاز این دوره که از نظر تاریخی با اوج حاکمیت سامانیان هم‌زمان است، عصر اندیشه استقلال ملی ایران به شمار می‌رود؛ امرای سامانی با تأکید بر ضرورت تألیف به زبان فارسی دری و گردآوری تاریخ و روایات گذشته ایرانی، در برابر خلافت بغداد به هویتی مستقل دست پیدا می‌کنند و با تشویق شاعران و نویسنده‌گان می‌کوشند در ماوراء النهر و خراسان بزرگ، ترکیب تازه‌ای از هویت فرهنگی، یعنی بازیافتن اندیشه‌ای ایرانی در چارچوب فرهنگ اسلامی را ترویج کنند.

پس از گذشت چند سده و رواج و نفوذ معارف اسلامی و متون دینی، آمیختگی زبان فارسی دری با زبان عربی افزایش می‌یابد. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بسیاری از اصطلاحات علمی، ادبی، دینی و سیاسی جدید از راه ترجمه متون عربی، وارد فارسی دری می‌شود. در آغاز این دوره، هنوز بیشتر دانشمندان ایرانی به ضرورت، آثار خود را به عربی می‌نویسند تا بتوانند در سرتاسر دنیای اسلام خوانندگان بیشتری پیدا کنند.



شعر

یکی از ویژگی‌های شعر فارسی در قرن چهارم و نیمة اول قرن پنجم، سادگی فکر و روانی کلام آن است. شاعر می‌کوشد تا فکر و خیال خود را همان گونه که به خاطرش می‌رسد، بیان کند. شاعران این عصر، بیشتر به واقعیت بیرونی نظر داشتند و مفاهیم ذهنی آنان از قلمرو تعالیم کلی اخلاقی فراتر نمی‌رفت. آوردن ترکیب‌های تازه، استعاره‌های دلپذیر، تشییهات گوناگون و به کارگیری انواع توصیف از خصیصه‌های دیگر شعر این دوره است.

شعر پارسی در این دوره به دست رودکی بنیاد نهاده شد؛ به همین سبب او را «پدر شعر فارسی» نام نهاده‌اند.

رایج‌ترین انواع شعر فارسی در این دوره، «حماسی»، «مدحی» و «غنایی» بود. حماسهٔ ملی ایران و شعر حماسی با فردوسی به اوج رسید.

شعر مدحی یا مدیحه‌سرایی نیز که از آغاز ادب فارسی به پیروی از شعر عربی معمول گشت، با شاعران بزرگ درباری و مرح پادشاهان و رجال دربار جایگاه خود را پیدا کرد.

شعر غنایی با دو شاعر مشهور، رودکی و شهید بلخی، قوت و استحکام یافت.

شعر حکمی و اندرزی (تعلیمی) هم در این دوره به وجود آمد ولی در دورهٔ سلجوقیان به پختگی رسید. آوردن موعظه و نصیحت در شعر پارسی از آغاز قرن چهارم معمول گردید و در این باب، قطعه‌های کوتاهی سروده شد؛ اما کسی که قصیدهٔ تمام و کمال در این موضوع سرود، «کسایی مروزی» بود؛ سپس «ناصرخسرو» شیوهٔ او را ادامه داد.

داستان‌سرایی و قصه‌پردازی و آوردن حکایت‌ها و مثال‌ها نیز در شعر این دوره آغاز گشت.

نشر

در عهد سامانی، نثر هم مانند شعر پارسی، رواج یافت و رونق گرفت و کتاب‌هایی در موضوع‌های گوناگون به زبان دری پدید آمد. نثر این دوره، ساده و روان است و بیشتر به موضوع‌های حماسی، ملی و تاریخی توجه دارد و هنوز آوردن اصطلاحات علمی و اشعار و امثال در آن رایج نشده است.

برخی از کتاب‌های نشر فارسی، در این دوره عبارت‌اند از:

۱. «شاہنامه ابومنصوری»: این کتاب حدود سال ۳۴۶ قمری، به دست عده‌ای از دانشوران خراسان، نوشته شد. موضوع این کتاب، تاریخ گذشته ایران است؛ امروزه فقط چند صفحه‌ای از مقدمه آن باقی مانده است. در اینجا چند سطر از این اثر را با هم می‌خوانیم:

«پس امیر ابومنصور عبدالرزاق، دستور خویش، ابومنصور المعمّر را بفرمود تا خداوندان کتب را، از دهقانان و فرزانگان و جهان دیدگان از شهرهای بیاورد و چاکر او بومنصور المعمّری به فرمان اونامه کرد و کس فرستاد به شهرهای خراسان و هشیاران از آنجا بیاورد از هر جای واز هر شارستان، گرد کرد و بنشاند به فراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هایشان، وزندگانی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین، از کی نخستین که اندر جهان او بود که آیین مردی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد، تا یزد گرد شهریار که آخر ملوک عجم بود؛ اندر ماه محرم و سال بر سیصد و چهل و شش از هجرت، بهترین عالم، محمد مصطفی—صلی الله علیه وسلم—و این رانام شاهنامه نهادند تا خداوندان دانش اندرین نگاه کنند و فرهنگ شاهان و مهتران و فرزانگان و کار و ساز پادشاهی و نهاد و رفتار ایشان و آیین‌های نیکو و داد و داوری و رای و... را بدین نامه اندر بیابند.»

۲. «ترجمه تفسیر طبری»: اصل تفسیر را «محمد بن جریر طبری» به زبان عربی نوشته است؛ اما جمعی از دانشمندان آن زمان، این کتاب را به فارسی برگردانند. بخشی از مقدمه آن را می‌خوانیم:

«این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمد بن جریر طبری—رحمه الله عليه— ترجمه کرده به زبان پارسی دری؛ و این کتاب را بیاورند از بغداد، نبشه به زبان تازی؛ پس دشخوار آمد خواندن این کتاب. امیر سید ابوالمظفر ابوصالح منصور، علمای ماوراء‌النهر را گرد کرد و از ایشان فتوای کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؛ گفتند: روا باشد خواندن و نبشن تنفسیر قرآن به پارسی، مر آن را که او تازی ندادند.»

۳. «تاریخ بلعمی»: ابوعلی بلعمی به دستور منصور بن نوح سامانی، مأموریت یافت که تاریخ مفصلی را که محمد بن جریر طبری آن را تحت عنوان «تاریخ الرسل و الملوك» به



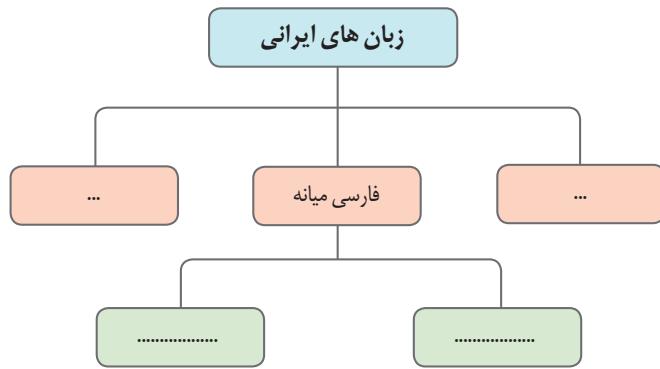
زبان عربی نوشته بود، به فارسی برگرداند. بلعمی هم زمان با ترجمه کتاب، اطلاعات دیگری راجع به تاریخ ایران به دست آورد و بر آن افزود و با حذف مطالبی از اصل تاریخ طبری، آن را به صورت تألیفی مستقل درآورد که به «تاریخ بلعمی» شهرت یافته است. متن زیر، بخشی از این کتاب است.

اندر حدیث پادشاهی ضحاک تازی:

«و این ضحاک را ازدها به وی، از آن گفتندی که بر کتف او دو پاره گوشت بود
بزرگ بر رُسته دراز، و سر آن به کردار ماری بود و آن را به زیر جامه اندر داشتی،
و هرگاه که جامه از کتف برداشتی، خلق را به جادوی چنان نمودی که این دو
اژدهاست و ازین قبل، مردمان ازو بترسیدند؛ و عرب او را ضحاک گفتند...»

خوددارزیابی

- ۱ چرا به زبان فارسی نو، «فارسی دری» هم گفته می‌شود؟
 ۲ نمودار زیر را با توجه به آموزه‌های درس کامل کنید.



۳ عوامل رشد و گسترش زبان و ادب پارسی در این دوره زمانی (قرن های چهارم و پنجم هجری) را بنویسید.

۴ مهم ترین کتاب های نثر این دوره کدام اند و چه تأثیری بر وضعیت عمومی زبان و ادب فارسی داشته اند؟

۵ درباره مضامین شعری این دوره توضیح دهید.

۶ قلمرو شعر و نثر فارسی را در این دوره، روی نقشه نشان دهید.



درس پنجم

همانگی با پاره های کلام

آموختیم که شاعران برای تأثیرگذاری سخن خود از «وزن»، «عاطفه» و «خيال» بهره می‌گیرند. «وزن» آشکارترین ابزار موسیقایی شعر است. برای تشخیص موسیقی شعر اولین راه این است که تمرين‌های شنیداری خود را بیشتر کنیم تا سواد شنیداری و هوش موسیقایی خود را پرورش دهیم. راه دیگر آن است که شعر را به پاره‌های هماهنگ و مساوی یعنی به ارکان تقسیم کنیم؛ در بی آن، تساوی و توازن آوایی شعر به دست می‌آید.

اگر به شعرهایی که تاکنون خوانده‌ایم، توجه کنیم، می‌بینیم که مصraعها از قطعه‌های کوچک و هماهنگ تشکیل شده است؛ برای نمونه مصرع «تواز هر در که باز آیی بدین خوبی و زیبایی» را این گونه می‌خوانیم:

تُ	از	هَر	دَر		كِ	بَا	زا	يِي		بِ	دِين	خُوبِي		يُ	زِي	بَا	يِي
----	----	-----	-----	--	----	-----	----	-----	--	----	------	--------	--	----	-----	-----	-----

به هریک از پاره‌های مصراع فوق رکن می‌گویند. هر رکن از بخش‌های کوچک‌تری به نام **هجا** تشکیل شده است.

تُ	از	هَر	دَر		كِ	بَا	زا	يِي		بِ	دِين	خُوبِي		يُ	زِي	بَا	يِي
----	----	-----	-----	--	----	-----	----	-----	--	----	------	--------	--	----	-----	-----	-----





هجا یا بخش، مقدار آوایی است که دهان با یک بار باز شدن آن را ادا می‌کند. هجا، از **واج** پدید می‌آید. شکل نوشتاری واج را **حروف** می‌نامند.

واج کوچک‌ترین واحد آوایی زبان است؛ مانند واژه «کتاب» که پنج واج دارد: ک / ا / ت / ا / ب.

در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که آنها را به دو دسته مصوت و صامت تقسیم می‌کنند.

مصوت: زبان فارسی، ۶ مصوت دارد: «ـ» مصوت‌های کوتاه و «ا، ای، و» مصوت‌های بلند زبان فارسی هستند.

صامت: ۲۳ واج دیگر زبان فارسی صامت هستند. ء (=ع)، ب، پ، ت (=ط)، ج، چ، خ، د، ر، ز (=ذ، ظ، ض)، ئ، س (=ث، ص)، ش، غ (=ق)، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ه (=ح)، ای.

هجاهاي زبان فارسي به سه دسته تقسيم می‌شوند:

عنوان هجا	نحوه قرار گرفتن	نشانه	مثال
کوتاه	صامت + مصوت کوتاه	U	چو (چ)، که (ک)، و
بلند	الف) صامت + مصوت کوتاه + صامت ب) صامت + مصوت بلند	-	گُل، سَر، دِل پا، سی، مو
کشیده	الف) صامت + مصوت کوتاه + دو صامت ب) صامت + مصوت بلند + یک یا دو صامت	U- U-	بُرد، سَبز، چَهْر دوست، آب، سَبِّب

قبل از جداسازی هجاهاي یک مصروع، به اين نکات توجه کنيد:

۱ هر هجا (بخش)، یک مصوت دارد؛ بنابراین، تعداد هجاهاي یک کلمه با تعداد مصوت‌های آن کلمه برابر است؛ برای مثال: «باد» یک مصوت (ا) دارد و یک هجاست و «برادر»، سه مصوت (ـ، ا، ـ) دارد و سه هجاست.

۲ هر هجا را همان طور که می‌خوانیم، می‌نویسیم تا در شمارش واج‌ها دچار اشکال نشویم؛ برای مثال:

تو ← تُ: هجائی کوتاه (U) خواب ← خاب: هجائی کشیده (U)

۳ در زبان فارسی، هیچ واژه‌ای با مصوّت آغاز نمی‌شود؛ بنابراین، واژه‌هایی که به ظاهر با نشانه «ا» آغاز می‌شوند، در ابتدای خود یک صامت همزه دارند که در تعیین نوع هجای باید بدان توجه داشت؛ برای مثال، «از» یک هجای بلند (سه واژی) و «آب» یک هجای کشیده است.

۴ هجای کشیده معادل یک هجای بلند و یک هجای کوتاه است.

۵ مصوّت بلند پیش از «ن» (نون ساکن) کوتاه به حساب می‌آید.

اکنون که توانایی شناخت هجا و تعیین نوع آن را به دست آورده‌ایم، باید بدانیم که دو مصراع یا بیت، زمانی هم وزن‌اند که:

الف) تعداد هجاهای آنها با هم برابر باشد.

ب) هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل یکدیگر قرار گیرد.

گفتیم که در هر شعر، تمام مصراع‌ها هم وزن‌اند. راز این هم وزنی آن است که تعداد و ترتیب هجاهای در هر دو مصراع یکی است.

اکنون به جداسازی هجاهای بیت زیر، دقّت کنید.

بخور تا توانی به بازوی خویش **سعده** که سعیت بُود در ترازوی خویش

خیش	ی	ز	ب	ن	ث	خُ	بُ
خیش	ی	ز	ر	دَ	وَد	سَع	کِ
—	U	—	U	—	U	—	U

می‌بینید که ترتیب و تعداد هجاهای در هر دو مصراع یکی است؛ یعنی، هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل هم قرار می‌گیرند.

توجه: هجای پایانی اوزان شعر فارسی همیشه بلند محسوب می‌شود و اگر به جای آن کشیده یا کوتاه بیاید، همچنان آن را هجای بلند می‌آوریم.

یادآوری: لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که در شعر نو، شاعران تساوی



مصارع‌های شعری را ضروری نمی‌دانند؛ به همین سبب می‌بینیم که طول مصارع‌های
شعر نو یکسان نیست.

«تو را من چشم در راهم؛
شباهنگام

که می‌گیرند در شاخ تلاجَن، سایه‌ها رنگ سیاهی
وزان دل خستگانت راست، اندوهی فراهم؛

نیما یوشیج

تو را من چشم در راهم.»

خودارزیابی



۱ صامت‌ها و مصوت‌های مصارع اول بیت نخست را مشخص نمایید.

نشاید که خوبان به صحراء روند همه کس شناسند و هر جا روند
حال لست رفتن به صحراء، ولیک نه انصاف باشد که بی ما روند

سعدی

۲ هر بیت را به هجاهای تشکیل دهنده آن تجزیه کنید؛ سپس هر هجا را با علامت
خاص آن بنویسید.

عجب نیست از گل که خندد به سروی که در این چمن پای در گل نشیند
طیبب اصفهانی

اگر هوشمندی به معنی گرای که معنی بماند نه صورت به جای
سعدی

۳ در بیت زیر، چند هجای کوتاه وجود دارد؟

تا رنج تحمل نکنی، گنج نبینی تا شب نرود، صبح پدیدار نباشد

سعدی

علوم و فنون ادبی (۱) | ۵۱

۳ برای کاربردهای گوناگون (صامت، مصوت) هریک از واج‌های زیر، نمونه‌هایی بنویسید.



۴ علامت هجاهای کدام بیت، چهار بار (U---) تکرار شده است؟

الف) الا يا آيَهَا الساقِي أَدِرْ كَأسًا وَ نَاوِلُهَا که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل ها

حافظ

ب) خلوتم چراغان کن، ای چراغ روحانی ای ز چشمَه نوشت، چشم دل چراغانی

شهریار

پ) من از اینجا به ملامت نروم که من اینجا به امیدی گروم

سعدی

ت) بلم آرام چون قویی سبکبار به نرمی بر سر کارون همی‌رفت

تولی



درس ششم

سجع و انواع آن

سجع: یکسانی دو واژه در واچ یا واج‌های پایانی و وزن یا هر دوی آنهاست.

آرایه سجع در کلامی دیده می‌شود که حداقل دو جمله باشد، زیرا سجع‌ها باید در پایان دو جمله بیانند تا آرایه سجع پدید آید. درست مانند قافیه که در پایان مصراع‌ها یا بیت‌ها می‌آید.

• همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.

گلستان سعدی

• مُلک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع.

کلیله و دمنه

به کلمات مشخص شده در هر جمله «ار کان سجع» و به آهنگ برخاسته از آنها «سجع» می‌گویند.



سجع هم در نثر و هم شعر به کار می‌رود. فایده آن ایجاد موسیقی در نثر و افزایش موسیقی در شعر است. نثر و شعری که سجع در آن به کار رود «مسجع» نامیده می‌شود. سجع به شکل‌های گوناگون به کار می‌رود. برای آشنایی با انواع سجع، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

- توانگری به هنر است نه به مال، و بزرگی به عقل است نه به سال.

سعدی

■ کلمات «مال و سال» که در پایان دو جمله آمده‌اند، هم وزن‌اند و اوح‌های پایانی آنها نیز یکی است. این نوع سجع، «متوازن» نامیده می‌شود.

● دوستی را که به عمری فراچنگ آرند نشاید که به یک دم بیازارند.

■ در مثال دوم، کلمه‌های «آرند و بیازارند» که در پایان دو جمله آمده‌اند، هم وزن نیستند، اما اوح‌های آخر آنها یکسان است؛ این نوع سجع را «مطوف» می‌گویند.

● مال از بهر آسایش عمر است، نه عمر از بهر گرد کردن مال.

■ در مثال سوم، دو کلمه «عمر و مال» که در پایان دو جمله آمده‌اند، فقط هم وزن‌اند؛ این نوع سجع را «متوازن» می‌نامند.

ارزش موسیقایی سجع متوازن از همه سجع‌ها بیشتر است.

سجع بیشتر در نثر به کار می‌رود، اما در شعر نیز نمونه‌هایی از آن را می‌توان یافت. به بیت زیر دقت کنید:

- در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن

من خود به چشم خویشتن، دیدم که جانم می‌رود

سعدی

چنان که می‌بینید، شاعر بیت را به چهار قسمت، تقسیم کرده است و در پایان سه قسمت از آن، واژه‌هایی را آورده است که با هم سجع متوازن یا مطوف دارند؛ مانند: بدن، سخن و خویشتن.

خوددارزیابی



۱ در اشعار و جمله‌های زیر، سجع را بیابید.

- بزرگان گفته‌اند: دولت، نه به کوشیدن است؛ چاره کم جوشیدن است. **سعدي**
- الهی به شناخت تو زندگانیم، به نام تو آبادانیم، به یاد تو شادانیم و به یافت تو ناتوانیم. **خواجه عبدالله**

● سر عشق، نهفتی است نه گفتی و بساط مهر، پیمودنی است نه نمودنی.

مقامات حمیدی

● من مانده‌ام مهجور از او، دیوانه و رنجور از او

گویی که نیشی دور از او در استخوانم می‌رود

سعدي

● عبارت زیر را می‌توان مسجح نامید؟ دلیل خود را بنویسید.

پادشاهی او راست زیبینده، خدایی او راست درخورنده، بلندی و برتری از درگاه او جوی و بس.

جهانگشای جوینی

● در عبارت زیر، واژه‌های سجع کدام‌اند؟ وجه اشتراک آنها را بنویسید.

تنی چند متفق سیاحت بودند و شریک رنج راحت.

گلستان سعدی

● واژه‌های و در عبارت زیر، سجع متوازی دارند.

جوانمرد که بخورد و بدهد، به از عابد که روزه دارد و بنهد.

گلستان سعدی

● در هر عبارت، سجع را بیابید و نوع آن را مشخص نمایید.

● محبت را غایت نیست؛ از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست.

تذكرة الاولیاء، عطار

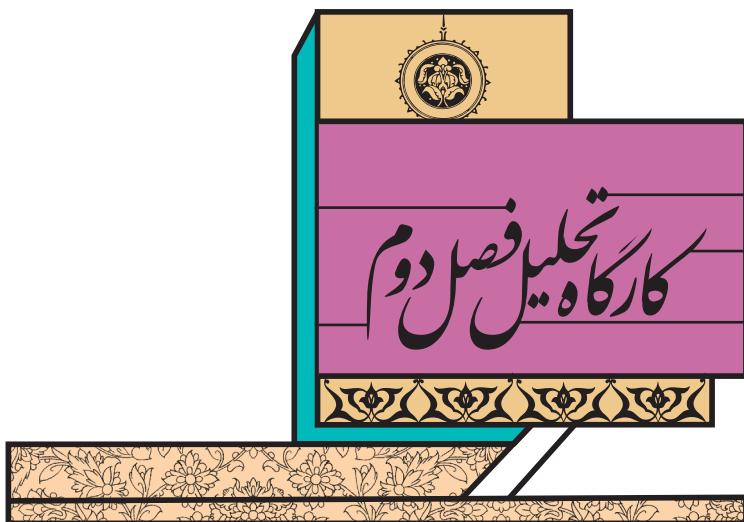
- پشت و پناه سپاه من بود، در دیده دشمنان خار و بر روی دوستان خال.
- فلاں را کرم بی شمار است و هنر بی حساب، دارای عزمی است متین و طبعی کریم.
- ظاهر درویشی، جامه ژنده است و موی سترده و حقیقت آن، دل زنده و نفس مرده.
- ارادت بی چون، یکی را از تخت شاهی فروآرد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد.

۶ در متن زیر، سجع‌ها را بباید، نوع هر یک را مشخص نمایید و درباره ارزش موسیقایی هر یک اظهار نظر کنید.

«صیاد بی روزی، ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل در خشک نمیرد. دو چیز مُحال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم. به نانهاده، دست نرسد و نهاده، هر کجا هست، برسد. هر که به تأدیب دنیا راه صواب نگیرد، به تعذیب عقبی گرفتار آید.»

گلستان سعدی





۱ نمونه زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو زبانی بررسی کنید.

آلا يا خيمگي، خيمه فروهيل
تبيه زن بزد، طبل نخستين
شتر بانان همی بندند محمل
نماز شام نزديك است و امشب
مه و خورشيد را بينم مقابل
وليكن ماه دارد قصده بالا
فروشد آفتاب از كوه بايل

منوچهری

۲ نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو ادبی بررسی کنید.

(الف)

«نوشته‌اند: درزی‌ای و جولاهم‌ای با هم دوستی داشته‌اند و
چون به هم بنشستند، می‌گفتندی که این کار این شیخ، هیچ بر
اصل نیست. روزی با یکدیگر می‌گفتند که این مرد دعوی کرامت



می‌کند؛ بیا تا هر دو به نزدیک وی در شویم؛ اگر شیخ بداند که ما هر یکی چه کار کنیم و پیشنهاد می‌کنیم که او بر حق است و آنچه می‌کند، بر اصل است. هر دو مُتنَکِر وار به نزدیک شیخ ما درآمدند. چون چشم شیخ بر ایشان افتاد، گفت:

به فلک بر، دو مرد پیشه‌ورند زان یکی درزی و دگر جولاه
پس اشارت به درزی کرد و گفت: این ندوزد، مگر قبای ملوک
آنگه اشاره به جولاوه کرد و گفت: وان نباشد، مگر گلیم سیاه
ایشان هر دو خجل گشتند و در پای شیخ افتادند و از آن انکار، توبه کردند.»

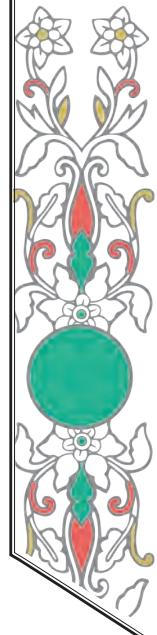
اسرار التوحید، محمد بن منور

(ب)

«ملک گفت: آورده‌اند که بازرگانی غلامی داشت دانا و زیرک سار و بیدار بخت. بسیار حقوق بندگی بر خواجه ثابت گردانیده بود و مقامات مشکور و خدمات مقبول و مبرور بر جاید روزگار ثبت کرده.»

روزی خواجه گفت غلام را: «ای غلام، اگر این بار دیگر سفر دریا برآوری و باز آیی، تو را از مال خویش آزاد کنم و سرمایه و افراد هم که کفاف آن را پیرایه عفاف خود سازی و همه عمر پشت به دیوار فراغت باز دهی.» غلام این پذیرفتگاری از خواجه بشنید، به روی تقبیل و تکفل پیش آمد و بر کار اقبال نمود. بار در کشته نهاد و خود در نشست. روزی دو سه، بر روی دریا می‌راند. ناگاه بادهای مخالف از هر جانب برآمد، سفینه را در گردانید و بار آبگینه آمشش خُرد بشکست. کشته و هرج درو بود، جمله به غرقاب فنا فرو رفت و او به سنگ پشت بحری رسید؛ دست درو آویخت و خود را بر پشت او افکند تا به جزیره‌ای افتاد که در نخلستان بسیار بود؛ یک چندی در آن جایگه از آنچه مقدور بود، قوتی می‌خورد...»

مرzbان نامه، سعد الدین و راوینی



۳ نمونه زیر را از نظر ویژگی های قلمرو فکری بررسی کنید.

ای خواجه، رسیده است بلندیت به جایی کزا هل سماوات به گوش تورسد صوت!
گر عمر تو چون قد تو باشد به درازی تو زنده بمانی و بمیرد ملک الموت

انواع

۴ با ذکر دلیل بنویسید چرا دو مصرع بیت زیر هم وزن است؟

از جدایی ها شکایت می کند بشنوای نی چون حکایت می کند

مولوی

۵ در جملات زیر، انواع سجع را بباید و نوع آنها را مشخص کنید.

اللهی اگر بهشت، چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو، درد و داغ است.

خواجه عبدالله انصاری

خواجه عبدالله انصاری

• طالب علم، عزیز است و طالب مال، ذلیل.

• باران رحمت بی حسابش همه را رسیده، و خوان نعمت بی دریغش، همه جا کشیده.

سعدي

• این دلق موسی است مرّق و آن ریش فرعون مرّص.

• در ایام طفولیت متبعّد و شب خیز بودم و مولح زهد و پرهیز.

سعدي

۶ نوع سجع دو واژه زیر را بنویسید و به جای واژه دوم، واژه ای بگذارید که بالاترین

ارزش موسیقایی را در میان سجع ها داشته باشد.

نام ياد

فصل سوم



سبک خراسانی درس هفتم

وزن شعر فارسی درس هشتم

موازنہ و ترصیع درس نهم

* کارگاه تحلیل فصل



درس هفتم

سبک و سبک شناسی

(سبک خراسانی)

«سبک» در اصطلاح ادبی، شیوهٔ خاص یک اثر یا آثار ادبی است و به مجموعهٔ ویژگی‌هایی که شاعر یا نویسنده در نحوهٔ بیان اندیشه به کار می‌گیرد، «سبک شعر» می‌گویند.

شیوهٔ بیان هر نویسنده یا شاعر، «سبک شخصی» اوست؛ از این دید، می‌توان گفت به تعداد شاعران و نویسندگان جهان، سبک وجود دارد؛ زیرا اطلاعات، دانش، ذوق و استعدادهای افراد متفاوت است؛ اما در عین تفاوت، شباهت‌هایی نیز در نحوهٔ بیان برخی از شاعران و نویسندگان وجود دارد که آنان را در یک دسته، جای می‌دهد.

سبک را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد. براساس نظریهٔ ارسسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، طبقه‌بندی زیر را برای شعر این دوره می‌توان در نظر گرفت:

براساس نام شاعر یا نویسنده؛ مانند سبک فردوسی، سبک بیهقی؛

براساس زمان و دورهٔ اثر؛ مانند سبک دورهٔ غزنوی، سبک دورهٔ

مشروطه؛

براساس موضوع و نوع؛ مانند سبک عرفانی، سبک حماسی؛ ۳

براساس محیط جغرافیایی؛ مانند سبک آذربایجانی و سبک خراسانی؛ ۴

به تناسب مخاطب؛ مانند سبک عامیانه، سبک عالمانه؛ ۵

براساس هدف؛ مانند سبک تعلیمی، سبک فکاهی؛ ۶

براساس قلمرو دانشی؛ مانند علمی، فلسفی. ۷

محمد تقی بهار، ملک الشّعرا، برای شعر فارسی، شش نوع سبک و دوره قائل است:

سبک خراسانی یا ترکستانی (از آغاز شعر فارسی تا قرن ششم)؛ ۱

سبک عراقی (از قرن ششم تا قرن دهم)؛ ۲

سبک هندی (از قرن دهم تا سیزدهم)؛ ۳

دوره بازگشت (در تمام طول قرن سیزدهم)؛ ۴

دوره مشروطه؛ ۵

دوره معاصر. ۶

این تقسیم‌بندی بر مبنای حوزهٔ جغرافیایی و تاریخی شعر است و بعضی از مکتب‌ها و سبک‌های فرعی را نیز می‌توان به آن افزود.

بر بنیاد تقسیم‌بندی بهار و با توجه به دوره‌های تاریخی، نثر فارسی هم در شش ردهٔ طبقه‌بندی می‌شود:

دوره سامانی (۳۰۰ تا ۴۵۰ هـ. ق)؛ ۱

دوره غزنوی و سلجوقی اول (۴۵۰ تا ۵۵۰ هـ. ق)؛ ۲

دوره سلجوقی دوم و خوارزمشاهیان، نثر فنی (۵۵۰ تا ۶۱۶ هـ. ق)؛ ۳

دوره سبک عراقی، نثر مصنوع (۶۰۰ تا ۱۲۰۰ هـ. ق)؛ ۴

دوره بازگشت ادبی (۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ هـ. ق)؛ ۵

دوره ساده‌نویسی (۱۳۰۰ هـ. ق تا امروز). ۶

مکتب‌ها و سبک‌های ادبی معمولاً محصول اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... زمانه‌ای است که صاحبان آن مکتب‌ها و سبک‌ها در آن می‌زیسته‌اند.



سبک‌شناسی دوره اول

شعر

نخستین آثار نظم زبان فارسی بعد از اسلام، ابتدا در سیستان و سپس در خراسان بزرگ (خراسان کنونی و افغانستان و تاجیکستان، مaura النهر و ترکستان) پدید آمد. به سبک این آثار، «سبک خراسانی» گفته‌اند و به علت آنکه اوج آن در زمان سامانیان بوده است، آن را «سبک سامانی» هم نامیده‌اند. از سوی دیگر، سبک خراسانی بر حسب زمان، به سه سبک فرعی سامانی، غزنوی و سلجوقی تقسیم می‌شود که ویژگی‌های مشترکی دارند. سبک دوره سلجوقی را باید «بینابین» نام نهاد؛ زیرا ویژگی‌های سبک عراقي نیز در آن به چشم می‌خورد. از شعرای معروف سبک خراسانی می‌توان به رودکی، فردوسی، ناصرخسرو و... اشاره کرد.

هر اثر شعری را در سه قلمرو، می‌توان بررسی کرد: زبانی، ادبی و فکری.

ویژگی‌های شعر سبک خراسانی در سه قلمرو

(الف) زبانی

۱ سادگی زبان شعر:

۲ کم بودن لغات عربی - به جز اصطلاحات دینی و علمی - و لغات بیگانه، در مقایسه با دوره‌های بعد؛

۳ تفاوت تلفظ برخی از کلمات در مقایسه با زبان امروز مثلاً، یک - هزار / یک - هزار؛

۴ کهنه و مهجور بودن بخشی از لغات در مقایسه با دوره‌های بعد؛ گبر - جوشن

۵ استفاده از دو نشانه برای یک متمم، مانند: «زدش بر زمین بر به کردار شیر»

نمونه

مهتری گر به کام شیر در است	شو، خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه	یا چو مردانت مرگ رویاروی

حنظله بادغیسی

(ب) ادبی

قالب عمدهٔ شعر این دوره، قصیده است؛ قالب‌های مسمط، ترجیع بند و مثنوی نیز به تدریج در این دوره شکل می‌گیرد و قالب غزل نیز در اواخر این دوره، رشد می‌یابد؛

۱ استفاده از آرایه‌های ادبی، طبیعی و در حد اعتدال است؛

۲ قافیه و ردیف، بسیار ساده است؛

۳ در توصیف پدیده‌ها بیشتر از تشییه حسی بهره گرفته می‌شود.

(پ) فکری

۱ روح شادی و نشاط و خوش‌باشی، در شعر غلبه دارد؛

۲ شعر واقع‌گرایست و توصیفات عمدتاً طبیعی، ساده، محسوس و عینی است؛

۳ معشوق، عمدتاً زمینی است؛

۴ بیشتر روح حماسه بر ادبیات این دوره حاکم است؛

۵ اشعار پندآموز و اندرزگونه این دوره، ساده است و جنبه عملی و دستوری دارد؛

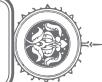
۶ مضمون عمدهٔ اشعار این سبک، حماسه، مدح و اندرز و... است؛

۷ فکر و کلام ساده است؛ یعنی هنوز با پیچیدگی‌های عرفانی، حکمی و اندیشه‌های فلسفی در نیامیخته است.

نمونه

ای خوشا این جهان، بدین هنگام	گل بخندید و باغ شد پدرام
از گل سیب و از گل بادام	چون بُناگوش نیکوان شد باغ
دشت همچون صحیفه‌ای زُرخام	همچو لوح زمرّدین گشته سست
سوی باده همی‌دهد پیغام	گلِ سوری به دست باد بهار
من به باغ آدمد به باغ خرام	که تو را با من ار مناظره‌ای سست

فرخی سیستانی



نشر دوره اول

نشر این دوره را در دو شاخه، بررسی می کنیم: دوره سامانی، دوره غزنوی و سلجوچی.

الف) دوره سامانی

برخی از ویژگی های نشر این دوره عبارت اند از:

- ایجاز و اختصار در لفظ و معنا؛
- تکرار فعل یا اسم به حکم ضرورت معنی؛
- کوتاهی جملات؛
- لغات کم کاربرد فارسی در مقایسه با دوره های بعد؛
- بهره گیری کمتر از لغات عربی؛
- افزایش کاربرد نشانه های جمع فارسی بر جمع عربی.

محتوای نشهرهای این دوره، بیشتر علمی است و گاهی نشهرهای حماسی، تاریخی و دینی هم دیده می شود. از نمونه های موفق این گونه نثر، می توان ترجمه تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، التّهییم و شاهنامه منثور ابو منصوری را نام برد.

نمونه

و چون ابرهه (را) چشم بر عبدالمطلب افتاد، حالی حرمت او را از تخت فرو آمد و بنشست با عبدالمطلب، و او را گفت که یا پیر، حاجت خواه.

ابرهه چنان دانست که او حاجت خانه خواهد خواست، و به دلش اندر بود که اگر حاجت خانه خواهد، بدبو خشد. پس عبدالمطلب گفت که دویست اشتر از آن من بیاورده‌اند، بفرمای تا اشتراک من باز دهند.

ابرهه گفت که دریغا که من نشانی بر پیشانی عبدالمطلب دیده بودم که اگر او از بهر خانه حاجت خواستی، من حالی حاجت او برآوردمی و روا گردانیدمی. پس عبدالمطلب گفت که ایها الْمَلِك، من خداوند اشترم نه خداوند خانه، و مراین خانه را خداوندی هست، و او خود خانه خود را نگاه دارد.

ترجمه تفسیر طبری

ب) دوره غزنوی و سلجوقی

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

- اطناب (جمله‌ها معمولاً طولانی هستند);
- تمثیل و استشهاد به آیات، احادیث و اشعار؛
- حذف افعال به قرینه؛
- افزایش کاربرد لغات عربی (نسبت به دوره قبل).

از نمونه‌های این دوره، می‌توان آثار زیر را نام برد:

تاریخ بیهقی، قابوس نامه، سفرنامه ناصر خسرو، سیاست نامه، کیمیای سعادت و کشف المحبوب.

خودارزیابی

۱ با توجه به شعر زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

مرا بسود و فیوریخت هر چه دندان بود
نمود دندان، لا، بل چراغ تابان بود
ستاره سحری بود و قطره باران بود
یکی نماند کنون زان همه، بسود و بربیخت
نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز
همیشه شاد و ندانستمی که غم چه بود
تو رودکی را، ای ماهرو، کنون بینی
بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود
سرودگویان، گویی هزارستان بود
شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود
عصا بیار که وقت عصا و انبان بود
رودکی

(الف) شعر رودکی را از نظر ویژگی‌های ادبی بررسی نمایید.

(ب) ویژگی‌های زبانی این شعر چیست؟

۲ متن زیر مربوط به کدام دوره نثر است؟ دو مورد از ویژگی‌های نثر این دوره را بنویسید.

«چهاردهم صَفَر را به شهر سراب رسیدم و شانزدهم صفر از شهر سراب برفتم.
بیستم صفر سنه ۴۳۸ به شهر تبریز رسیدم و آن پنجم شهریور قدیم بود؛ شهری
آبادان؛ مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد. بعضی از شهر خراب شده بود
و بعضی دیگر را آسیبی نرسیده بود و گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بودند؛ و در
تبریز، «قطران» نام، شاعری را دیدم؛ شعری نیک می گفت؛ اما زبان فارسی نیکو
نمی دانست؛ پیش من آمد؛ دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند
و هر معنی که او را مشکل بود، از من بپرسید و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من
خواند.»

سفرنامه، ناصر خسرو

۳ دو مورد از ویژگی‌های نثر زیر را بنویسید.

«به روزگار خسرو، اندر وقت بوذرجمهر، رسولی آمد از روم. خسرو بنشست
چنان که رسم ملوک بود؛ و رسول را بار داد. پیش رسول با وزیر، بوذرجمهر، گفت：
«ای فلان، همه چیز در عالم تو دانی؟»

بوذرجمهر گفت: «نه، ای خدایگان!»

خسرو از آن طیره شده و از رسول، خجل گشت. پرسید که همه چیز پس که داند؟
بوذرجمهر گفت: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادرزاده نشده‌اند.»

قبوس نامه، کیکاووس



درس هشتم

وزن سعر فارسی

وزن شعر، نظمی است بر مبنای کمیت هجاهای، یعنی بر پایه چینش هماهنگ هجاهای کوتاه و بلند استوار است. علمی که قواعد وزن شعر و طبقه‌بندی وزن‌ها را از جنبه نظری و عملی تعیین می‌کند، «**عروض**» نامیده می‌شود. واحد وزن در شعر فارسی و در بسیاری از زبان‌های دیگر «**متراد**» است. وزن هر متراد شعر در این زبان‌ها نمودار وزن مترادهای دیگر است؛ وقتی شاعر، متراد اول را سرود، بقیه مترادهای را نیز باید در همان وزن بسراید.

درست خواندن و درست نوشتن شعر (استفاده از خط عروضی)

برای پیدا کردن وزن شعر، نخست آن را باید درست خواند. در خواندن نباید شکل نوشتاری کلمات، ما را دچار اشتباه کند. برای نمونه، کافی است شکل نوشتاری بیت را با صدایی که از خواندن آن می‌شنوید، مطابقت دهید؛ مثلاً:

طاعت آن نیست که بر خاک نهی، پیشانی

صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست **سعدی**



وقتی بیت قبل را درست بخوانیم، «طاعت آن» به صورت «طاعتان» و «پیش آر» به صورت «پیشار» تلفظ می شود. در تعیین وزن می کوشیم، شعر را همان گونه که می خوانیم یا می شنویم، نویسیم. این خط، **خط عروضی** نامیده می شود. در نوشتن شعر به خط عروضی، رعایت چند نکته لازم است:

۱) اگر در فصیح خواندن شعر، همزه آغاز هجا (وقتی قبل از آن صامتی باشد) تلفظ نشود، در خط نیز آن را باید حذف کرد، چنان که در بیتی که خواندیم «طاعت آن» با حذف همزه به صورت «طاعتان» تلفظ می‌شود. همچنین در مصراع «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با حذف همزه «اعضا» به صورت «بنی آدم اعضای...» خوانده می‌شود.

۲ در خط عروضی باید حرکات (تصوّت‌های کوتاه) گذاشته شود.
هر دم از این باغ‌بَری می‌رسد تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد

سَد	ر	مَى	رِى	بَ	غُ	بَا	زِين	مَ	دَ	هَر
سَد	ر	مَى	رِى	تَ	زِ	تا	رَزَ	تَ	زِ	تا

روشن است کلماتی مانند «تو»، «دو» و «و» ربط (عطف) به صورتی که تلفظ می‌شوند، باید نوشته شوند یعنی به صورت «تُ»، «دُ»، «_ُ»؛ عمولاً «و» عطف یا ربط، به ویژه در شعر به صورت «_» (ضمہ) تلفظ می‌گردد؛ مثل من و او ← مَنْ او.

۳- بیت:
حروفی که در خط هست اما به تلفظ درنمی‌آید، در خط عروضی حذف می‌شود؛ مانند

هرچه بر نفسِ خویش نپسندی نیز بر نفسِ دیگری مپسند
که کلمات «چه» و «خویش»، به صورت «ج» و «خیش» نوشته می‌شود:





سعدي

حروف مشدّد را دو بار می‌نویسیم. مانند «درّنده» ← «دررّنده»

برو شیر درّنده باش ای دغل مینداز خود را چو رو باه شل

غ	د	شی	ب	د	رَن	دَر	رِ	شی	رُو	بُ
شل	ه	با	رو	جُ	را	خُد	زا	ین	دا	مَ

قطعیع



«قطعیع» یعنی قطعه قطعه کردن شعر به ارکان عروضی و هجاهای. برای دستیابی به وزن یک بیت، آن را به ارکان و سپس به هجاهای تقسیم می‌کنیم. در تقطیع به ارکان، یک مصراع را به چندپاره (رکن) هماهنگ تقسیم می‌کنیم.

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی ز بامی که برخاست، مشکل نشیند

طیب اصفهانی

مَ	رَن	جَان	دِ	لَمْ	رَا	كِ	اين	مُرْغِ	وَحْشِي
ز	بَا	مَى	كِ	بَرْ	خَا	سْت	مُشْ	كِلْ	نِ شِي نَدْ

پس از مشخص شدن ارکان، اکنون می‌توانید هجاهای شعر را به دقت جدا و مرز هر هجاه را با خط عمودی کوتاهی مشخص کنید.

۱- در مواردی این پاره‌ها هماهنگ نیستند. در سال آینده با ارکان نامنظم آشنا خواهید شد.

شی	وح	غِ	مُ	این	کِ	را	لَم	دِ	جان	رَن	مَ
ند	شی	نِ	کِل	مُش	ست	خا	بَر	کِ	می	با	زِ

سپس علامت هر هجا را زیر آن می نویسیم.

یادآوری: حرکات (مصطفوت‌های کوتاه) در شمارش، مانند دیگر حروف شمرده می‌شوند

اماً هر مصوت بلند، از نظر کشش آوازی دو حرف به شمار می‌آید.

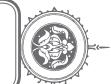
شی	وح	غِ	مُ	این	کِ	را	لَم	دِ	جان	رَن	مَ
-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-	U

حال اگر مصراج دوم یا مصراج‌های دیگر شعر را نیز تقطیع هجایی کنیم، خواهیم دید که نظم و ترتیب هجاهای آن، دقیقاً مثل مصراج اول خواهد بود. هجاهای مصراج دوم را زیر هجاهای مصراج اول می‌آوریم تا هجاهای دو مصراج را بهتر بتوان مطابقت داد.

شی	وح	غِ	مُ	این	کِ	را	لَم	دِ	جان	رَن	مَ
-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-	U
ند	شی	نِ	کِل	مُش	ست	خا	بَر	کِ	می	با	زِ



خودارزیابی



۱ نام و نام خانوادگی خود را با خط عروضی بنویسید.

۲ هجاهای بیت زیر را مشخص کنید.

۳ مروّت نباشد بر افتاده زور بَرَد مرغ دون، دانه از پیش مور سعدی

۴ واژه‌های زیر را با خط عروضی بنویسید و مرز هر کدام از واژه‌ها را که بیش از یک هجا دارد، مشخص کنید.

۵ رهایی، لانه، خویشن شناسی، محبت، دلنوازان، نیکو، خواهش، رهرو، بزرگراه، بنفسه، ملالت، التماس، خود، سفینه، چون، پشتوانه، مجموعه، روزنه، خواستن، مؤذن، کاشته، راهوار.

۶ واژه‌های زیر را یک بار با حذف همze و بار دیگر با همze بخوانید و به خط عروضی بنویسید.

۷ سرآمد، دل انگیز، جنگ آور، شب آهنگ، شیرافکن، دارآباد.

۸ ایات زیر را درست بخوانید و با خط عروضی بنویسید. سپس مرز هجاهارا مشخص کنید و زیر هر هجا علامت آن را بگذارید.

● بامن بگو تا کیستی، مهری بگو، ماهی بگو

خوابی خیالی چیستی، اشکی بگو آهی بگو
اوستا

● بر سر آنem که گر ز دست برآید دست به کاری زنم که غصه سرآید

حافظ

۹ تقطیع هجایی ایات زیر را انجام دهید.

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را ؟
فروغی بسطامی

آینه ار نقش تو بنمود راست خودشکن، آینه شکستن خطاست

نظام

اگر کاری کنی مزدی ستانی چو بیکاری، یقین بی مزد مانی

ناصر خسرو

با توجه به علامت هجاهای، کدام واژه‌ها با حذف همزه، تلفظ شده‌اند؟

U___ بادآورده:

__U_U پلنگ افکن:

U____ دانش آموز:

U___ گل اندام:

___U پیام آور:

U__U خوش اندام:

U_U__ کارآزموده:



درس نهم

موازنه و سجع

موازنہ، تقابل سجع‌های متوازن یا متوافق در دو یا چند جمله است که به هم آهنگی آنها می‌انجامد.

به بیت زیر، توجه کنید:

دل به امید روی او همدم جان نمی‌شود
جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند

حافظ

دل	به	امید	روی	او	همدم	جان	نمی‌شود
جان	به	هوای	کوی	او	خدمت	تن	نمی‌کند

هر مصراع از بیت بالا، یک جمله است. کلمه‌های دو جمله را روبروی هم نوشته و به هم ارتباط داده‌ایم. همان‌طور که می‌بینید، تمام کلمه‌های مقابل هم، به جز «کوی و روی» سجع متوازن‌اند. این تقابل سجع‌ها، افزایش دهنده موسیقی لفظی شعر است. آرایه موازنہ در نثر نیز به کار می‌رود.



عبارت زیر را با هم می خوانیم:

● در بدایت، بند و چاه بود، در نهایت تخت و گاه بود.

تفسیر سوره یوسف(ع)، احمد بن زید طوسی

این عبارت، دو جمله است. کلمه‌های جمله اول با قرینه خود در جمله دوم هم وزن‌اند؛
یعنی سجع دارند.

ترصیح، موازن‌های است که، همه سجع‌های آن متوازی باشد؛ مانند:

ای منور به تو، نجوم جمال ای مقرر به تو، رسوم کمال

رشید و طوطاط

جمال	نجوم	تو	به	منور	ای
↓	↓	↓	↓	↓	↓
کمال	رسوم	تو	به	مقرر	ای

سجع‌های پدیدآورنده این موازن، یعنی «منور، مقرر» و «نجوم، رسوم» و «جمال، کمال»
با سجع‌های مثال‌های قبلی تفاوتی دارد؛ آیا این تفاوت را در می‌یابید؟ تمام سجع‌های این
«موازن»، متوازی‌اند؛ یعنی، علاوه بر هم‌وزنی، واج‌های پایانی آنها نیز یکسان است.

حال یک بار دیگر ابیاتی را که از نظر نحوه کاربرد سجع بررسی کردیم، بخوانید؛ موسیقی
کدام یک، گوش نوازتر است؟ درباره علت آن توضیح دهید.



خوددارزیابی



۱ در کدام بیت‌ها، آرایه موازنه به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

- گر عزم جفا داری، سر در رهت اندازم ور راه وفا گیری، جان در قدمت ریزم

سعده

ز تیغ تو بهرام بربان شود ز گرز تو خورشید گریان شود

فردوسی

وفا گل بود، بر عاشق شکستی جفا پل بود، بر عاشق شکستی

حاقانی

همه سحری و فسونی، همه نازی و خرامی همه شوری و نشاطی، همه عشقی و امیدی

شفیعی کدکنی

تیغ جفای او را جز جان سپر نباشد تیر بلای او را جز دل هدف نباشد

خواجه کرمانی

وز لعل شکربار، می و نقل فرو ریز در بزم ز رخسار دو صد شمع برافروز

عراقی

پرواز به آنجا که نشاط است و امید است پرواز به آنجا که سرود است و سرور است

فریدون مشیری

نظر تا کنی عرض نقل است و می نفس تا کشی، حرف چنگ است و نی

بیدل دهلوی

در کدام یک از ایيات، شاعر از آرایه ترجیح، بهره برده است؟ دلیل انتخاب خود را بنویسید.

عالی همه عابدند و معبدی کی است دنیا همه ساجدنند و مسجدود یکی است

فرخی بزدی

● چرا ننهم؟ نهم دل بر خیالت خاقانی

● چرا مطرب نمی‌خواند سرودی؟ چرا ساقی نمی‌گوید درودی؟ **ابن‌هاج**

● راه وصل تو، راه پر آسیب درد عشق تو، درد بی درمان **هاتف اصفهانی**

● ما ز بالاییم و بالا می‌رویم ما ز دریاییم و دریا می‌رویم **مولوی**

۳ کدام بیت از نظر کاربرد «سجع»، ارزش موسیقایی بیشتری دارد؟

● هم عقل دویده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت

جمال‌الذین عبدالرزاق اصفهانی

● ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را **مولوی**

۴ شاعر در ابیات زیر، برای بهره‌گیری از آرایه «سجع» چه شیوه‌ای را به کار گرفته است؟

توضیح دهید.

● بهاری کز دو رخسارش، همی شمس و قمر خیزد

نگاری کز دو یاقوتتش همی شهد و شکر ریزد

کلیله و دمنه

● برگ بی برگی بود ما را نوال مرگ بی مرگی بود ما را حلال **مولوی**

● ما چو ناییم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

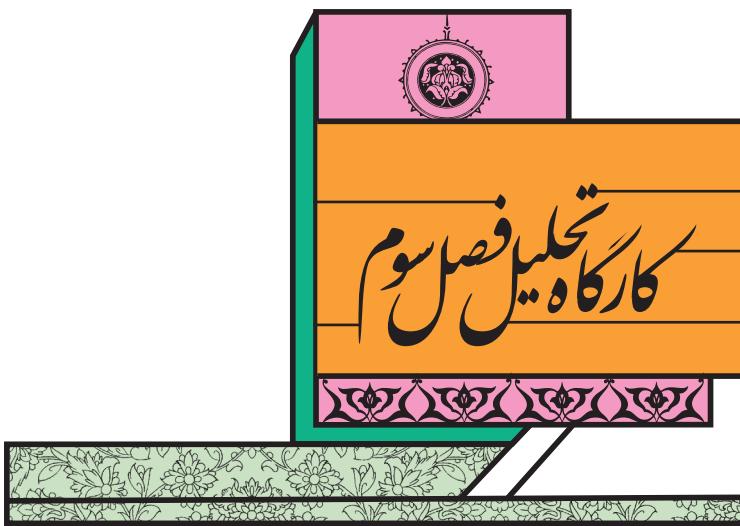
مولوی

۵ در تقطیع هجایی هر بیت زیر، چند هجای کشیده دیده می‌شود؟

● هر که تأمّل نکند در جواب بیشتر آید سخن‌ش ناصواب **سعدی**

● چند پرسی ز من چیستم من نیستم نیستم نیستم من **میرزا حبیب خراسانی**





۱ نمونه زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو زبانی بررسی کنید.

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او زیر پایم پرنیان آید همی
آجیحون از نشاط روی دوست خنگ ما را تا میان آید همی
ای بخار، شاد باش و دیر زی میر، زی تو شادمان آید همی
رودگی

۲ نمونه زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو ادبی بررسی کنید.

و بدان که نخستین چیزی که حق تعالی آفرید، قلم را آفرید؛ چنان
که پیغمبر علیه السلام فرمود: اَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْقَلْمَ، وَ قَلْمَ رَا
فرمود که بر لوح بگرد و بنویس هر چه تا قیامت بخواهد بود؛ پس
هر چه خواست آفریدن و خواست بودن تارستخیز، همه قلم بنوشت
به امر حق — عز و جل —.

تاریخ بلعمی

۳ در کدام یک از بیت‌ها، شاعر از آرایه توصیع، بهره برده است؟ دلیل انتخاب خود را بنویسید.

- دانه باشی مرغکانت برچنند غنچه باشی کودکانت برکنند

مولوی

- بدان حجّت که دل را زنده دارد بدان آیت که جان را بنده دارد

نظمی

- خوش‌چون سروها استادنی سبز خوش‌چون برگ‌ها افتادنی سبز

قیصر امین پور

- برند از برای دلی بارها خورند از برای گلی خارها

سعدي

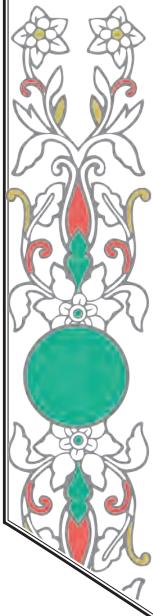
- ما چو کوهیم و نوا در ما ز توست ما چو ناییم و نوا در ما ز توست

مولوی

۴ بیت زیر را تقطیع هجایی کنید.

- دانه باشی مرغکانت برچنند غنچه باشی کودکانت برکنند

مولوی



فصل چهارم

زبان و ادبیات فارسی در سده‌های پنجم و ششم و ویژگی‌های سبکی آن	درس دهم
قافیه	درس یازدهم
جناس و انواع آن	درس دوازدهم
* کارگاه تحلیل فصل	

درس دهم

زبان و ادبیات فارسی سه های پنجم و سوم و ویرکهای سکی آن

شعر فارسی

تلاش شاعران ایران از قرن سوم تا میانه قرن پنجم، موجب شد زبان و ادب فارسی در شرق و شمال شرق، یعنی مaurae النّهر، خراسان و سیستان گسترش یابد. عوامل مهم پیشرفت و گسترش زبان و ادبیات فارسی در این دوره عبارت اند از:

■ گرایش شاهان در جلب عالمان و ادبیان به دربار؛

■ لشکرکشی‌ها و فتوحات غزنویان؛

■ توسعه مدارس و مراکز تعلیم.

در این دوره پدیده‌های عمده دیگری نیز برای زبان فارسی رخ نموده است، از جمله:

■ گسترش فارسی دری و آمیزش آن با کلمات و لغات نواحی مرکزی و غربی ایران؛

■ درآمیختن زبان فارسی با لغات زبان عربی؛

■ آمیختگی با واژه‌ها، نام‌ها و لقب‌های غیرایج در عصر غزنوی و سلجوقی.



هر چه زمان می گذشت، آمیختگی زبان فارسی با واژگان عربی بیشتر می شد؛ زیرا در مدارس آن عهد، عمداً تحصیل علوم دینی و ادبی، میسر بود؛ به همین سبب شاعران و ادبیان، بیش از هر چیز با زبان و ادبیات عربی آشنا می شدند.

رویداد مهم دیگر این دوره، نشر و گسترش زبان فارسی در هندوستان و آسیای صغیر، یعنی در نواحی شرقی و غربی بیرون از ایران بود. زبان فارسی در پی لشکرکشی‌های متعدد محمد غزنوی، و جانشینان او، به هندوستان راه یافت و در اندک زمانی در میان هندوان نه تنها زبان سیاسی و نظامی، بلکه زبانی مقدس قلمداد گردید.

با نگاهی گذرا به شعر این دوره، در می‌باییم:

تا حدود نیمة دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم، شعر پارسی همچنان تحت تأثیر سبک دوره سامانی و غزنوی است؛ یعنی سخن شاعرانی چون ناصر خسرو قبادیانی یادآور سرودهای سخنوران قرن چهارم است. گروهی از شاعران این دوره، در عین تقلید از پیشینیان، هر یک ابتکارات و نوآوری‌هایی دارند که باعث دگرگونی و تحول در سبک سخن فارسی شد.

موضوع قابل توجه در شعر نیمة دوم قرن ششم، علاقه‌مندی شاعران به سروden غزل‌های لطیف و زیباست. انوری و هم سبکان او در آوردن مضامین دقیق در غزل بسیار کوشیدند. تحولی که سنایی و انوری در غزل ایجاد کردند، باعث شد که در قرن هفتم، شاعران بزرگی در غزل ظهور کنند و این نوع از شعر فارسی را به اوج برسانند.

در همان حال که شاعران خراسان و سیستان، سرگرم رونق بخشی سبک تازه بودند، در شمال غرب ایران دسته‌ای از شاعران ظهور کردند که کار آنان در ادب فارسی، تازگی داشت. این دسته که شاعران معروف آذربایجان (خاقانی، نظامی و...) بودند، سبک شعر فارسی را از آنچه در دیگر نواحی ایران یا پیش از آنان رایج بود، متمایز ساختند.

مرکز ادبی مهم دیگری که در نیمة دوم قرن ششم، در شکل‌گیری شیوه خاصی از شعر فارسی مؤثر بود، حوزه ادبی فارس و نواحی مرکزی (عراق عَجم) است. در این حوزه ادبی، شاعران و نویسندهای مشهوری در اصفهان، همدان، ری و... ظهور کردند که در تجدید سبک، بسیار تأثیرگذار بودند؛ از جمله آنان، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی است.

سبک شعر در نیمة دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم متحول شد و عمدتاً با شیوه شاعری پیش از آن، متمايز گردید و مقدمه ظهور «سبک عراقی» در شعر فارسی شد. شعر این دوره از نظر سبک گویندگی و موضوع، تنوع یافت و در شاخه‌ها و رشته‌هایی همچون مدح، هجو، طنز، عظ و حکمت، داستان سرایی، تعزیز و حماسه به کار گرفته شد. از ویژگی‌های شعر فارسی در این دوره، تأثیرپذیری برخی از شاعران از ادبیات عرب و مضامین شعری آن است.

نکته قابل توجه دیگر در شعر این دوره، آن است که برخی از شاعران از مدح شاهان و انتساب به دربارها پرهیز می‌کردند. ناصر خسرو، از شاعران آغاز این دوره، به سبب پاییندی به اعتقادات خاص دینی از دربارها کناره می‌گرفت. پس از او، سنایی هم — که ابتدا مدح‌گوی بود —، در دوره دوم از حیات شعری خود، به سیر و سلوک معنوی پرداخت. تحول روحی و معنوی سنایی، آغازی برای دگرگونی عمیق در شعر فارسی گردید؛ آن چنان که به پیروی از او بسیاری از شاعران به تصوف و عرفان روی آوردند و شاعران بزرگی چون عطار و مولوی ظهور کردند. با خروج شعر از دربارها و ورود آن به خانقاہ‌های دامنه موضوعات آن، گسترش یافت و بر سادگی بیان، قدرت عواطف، عمق افکار و اندیشه‌هایی که موضوع شعر پارسی بود، افزوده شد و خانقاہ‌ها در شمار پشتیبانان و پناهگاه‌های شعر فارسی درآمدند.

حکمت و دانش و اندیشه‌های دینی نیز در شعر این دوره، تأثیری عمیق بخشید و جزئی از مضامین شعری شد. بدینی شاعران نسبت به دنیا و برین از آن، شکایت از روزگار، بیان ناخستنی فرزانگان از اوضاع زمانه خویش و طرح نابسامانی‌های اجتماعی از مضامین برجسته شعر این دوره است.

نشر فارسی در سده‌های پنجم و ششم

این دوره، یکی از مهم‌ترین دوره‌های کمال و گسترش نثر پارسی است. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، نثر پارسی تازه ظهور کرده بود و — با همه پیشرفت‌هایی که داشت — هنوز در آغاز راه بود. در نیمة قرن پنجم با دوره بلوغ آن مواجه می‌شویم و در قرن ششم و اوایل قرن هفتم آن را در حال پختگی و کمال می‌بابیم.



در این دوره، تألیف کتاب در موضوع‌های گوناگون علمی رواج یافت و نشر ساده به کمال رسید و نثر مصنوع هم رایج شد.

از دیگر مسائلی که در تاریخ نثر این دوره اهمیت دارد، توجه نویسنده‌گان به فارسی‌نویسی است که عمدت‌ترین دلایل آن عبارت‌انداز:

۱ گسترش عرفان و تصوّف؛

۲ شکل‌گیری دولت سلجوقی و بهره‌گیری از دیبران و نویسنده‌گان تربیت یافته در خراسان و عراق؛ چنان که کمتر، نامه و منشور و فرمانی به زبان عربی نگاشته می‌شد و بدین سان مجموعه‌های مشهوری از متون نثر پارسی پدید آمد.

در این دوره، از دید سبک نثر پارسی به شیوه دیگری از نثر می‌رسیم که می‌توان آن را **نشر موزون** نامید. ویژگی اصلی نثر موزون به کارگیری سجع است. سجع در نثر مانند قافیه در شعر است؛ بنابراین، نثر موزون یا آهنگین با بهره‌گیری از جمله‌های کوتاه، خود را به شعر نزدیک می‌کند.

خواجه عبدالله انصاری این شیوه نثر را به کمال رساند؛ آن چنان که می‌توان آثار وی را سرآمد همه نثرهای موزون فارسی شمرد. نمونه‌ای از این نثر را می‌خوانیم:

ای کریمی که بخشندۀ عطاوی؛ و ای حکیمی که پوشندۀ خطای؛ و ای صمدی که از ادراک خلق جدایی؛ و ای احدی که در ذات و صفات، بی همتای؛ و ای خالقی که راه‌نمایی؛ و ای قادری که خدایی را سزاوی؛ جان ما را صفاتی خود ده؛ و دل ما را هوای خود ده؛ و چشم ما را ضیای خود ده؛ و ما را آن ده که آن به؛ و مگذار ما را به که و مه.

نمونه دیگر از نثر موزون که تحت تأثیر خواجه عبدالله نوشته شد، کتاب تفسیر «کشف الاسرار و عَدَّةُ الْأَبْرَار» ابوالفضل میبدی است:

فرمان بزرگوار از خدای نامدار می‌گوید... بند گان من، مرا پرستید و مرا خوانید و مرا دانید که آفریدگار منم؛ کردگار نامدار، بند نواز آمرزگار منم؛ مرا پرستید که جز من معبد نیست؛ مرا خوانید که جز من مُجِیب نیست....

پس از نثر موزون، به شیوه دیگری می‌رسیم که **نشر فنی** نام دارد. منظور از نثر فنی،

آوردن آرایه‌های ادبی فراوان، امثال و اشعار گوناگون از عربی و پارسی و اصطلاحات علمی است. دوره رواج این گونه نثر، قرن ششم هجری است و نخستین نمونه آن، کتاب «کلیله و دمنه» از ابوالمعالی نصرالله منشی است که (در سال ۵۳۶ هـ ق.) در اواسط نیمة اول قرن ششم تألیف شد:

بازرگانی بود بسیار مال و او را فرزندان در رسیدند و از کسب و حرفت اعراض نمودند و دست اسراف به مال او دراز کردند. پدر، موعظت و ملامت ایشان واجب دید و در اثنای آن گفت که: ای فرزندان، اهل دنیا، جویان سه رُتبَتَ اند و بدان نرسند، مگر به چهار خصلت؛ اما آن سه که طالب آند، فراخی معيشت است و رفعتِ منزلت، رسیدن به ثواب آخرت؛ و آن چهار که به وسیلت آن بدین أغراض توان رسید، **الغَدْنِ** مال است از وجه پسندیده و ...

برخی از ویژگی‌های سبکی این دوره:

(الف) زبانی

- ۱ از میان رفتن لغات مهجور فارسی نسبت به سبک خراسانی؛
- ۲ فراوانی ترکیبات نو؛
- ۳ کاهش سادگی و روانی کلام و حرکت به سوی دشواری متون؛
- ۴ ورود لغات زبان ترکی و مغولی به زبان فارسی.

(ب) ادبی

- ۱ رواج و اوج گیری بیشتر قالب‌های شعری، به ویژه غزل و مثنوی؛
- ۲ رواج داستان‌سرایی و منظومه‌های داستانی؛
- ۳ توجّه بیشتر به آرایه‌های ادبی؛
- ۴ به کارگیری ردیف‌های فعلی و اسمی دشوار در شعر.

پ) فکری

۱ ورود اصطلاحات عرفانی؛

۲ فراوانی وعظ و اندرز در شعر؛

۳ فاصله گرفتن غزل از عشق زمینی؛

۴ رواج هجو در شعر؛

۵ رواج حس دینی؛

۶ رواج مفاخره، شکایت و انتقاد اجتماعی.

ویژگی‌های عمده نثر فارسی این دوره عبارت‌اند از:

۱ استفاده از آرایه‌های ادبی؛ مانند: موازن، سجع، مراعات نظیر، تشییه و ...؛

۲ حذف افعال به قرینه؛

۳ کاربرد لغات مهجور عربی، ترکی و مغولی و اصطلاحات علمی و فنی؛

۴ رواج نثر داستانی، تمثیلی و عرفانی؛

۵ آوردن متادفها و توصیف‌های فراوان؛

۶ کاربرد آیات، احادیث و اشعار در متن؛

۷ استفاده از ترکیبات دشوار.

برخی از آثار منثور این دوره عبارت‌اند از:

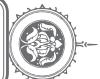
قبوسنامه، تاریخ بیهقی، چهارمقاله نظامی عروضی، مقامات حمیدی، کلیله و دمنه

نمونه

چنین آورده‌اند که نصر بن احمد که واسطه عقید آل سامان بود و اوج دولت آن خاندان، ایام ملک او بود، و اسباب تمثیل و علل ترفّع در غایت ساختگی بود؛ خزاین آراسته و لشکر جزار و بندگان فرمانبردار، زمستان به دارالملک بخارا مقام کردی و تابستان به سمرقند رفتی یا به شهرهای خراسان.

چهارمقاله، نظامی عروضی

خودارزیابی



- ۱ تحول اساسی شعر این دوره، در چه زمینه‌هایی صورت گرفت؟
- ۲ ویژگی‌های شعر دوره اول (از قرن سوم تا میانه قرن پنجم) و دوم (از نیمه دوم قرن پنجم و قرن ششم) را با هم مقایسه کنید.
- ۳ دلایل گرایش نویسنده‌گان به فارسی‌نویسی در این دوره چیست؟
- ۴ با توجه به این شعر، به پرسش‌ها، پاسخ دهید.

آمد نفس صبح و سلامت نرسانید
بوی تو نیاورد و پیامت نرسانید
یا صبحدم از رشك، سلامت نرسانید
من نامه نوشتمن به کبوتر بسپردم
چه سود که بختم سوی بامت نرسانید
بر باد سپردم دل و جان، تا به تو آرد
زین هر دو ندانم که کدامت نرسانید
عمری است که چون خاک، جگر تشنئعشقم
و ایام به من، جرعة جامت نرسانید
خاقانی، ازین طالع خود کام چه جویی؟
کاو چاشنی کام به کامت نرسانید

خاقانی شروانی

- الف) دو ویژگی ادبی را بنویسید.
ب) کدام ویژگی‌های زبانی در شعر دیده می‌شود؟
پ) قلمرو فکری این غزل را بررسی کنید.

۵ کدام یک از ویژگی‌های نثر این دوره را، در متن زیر، می‌بینید؟

«آورده‌اند که به فلان شهر، درختی بود و در زیر درخت، سوراخ موش، و نزدیک آن، گربه‌ای خانه داشت؛ و صیادان آنجا بسیار آمدنندی. روزی صیاد دام بنهاد. گربه در دام افتاد و بماند و موش به طلب طعمه از سوراخ بیرون رفت. به هرجانب برای احتیاط، چشم می‌انداخت و راه سره می‌کرد، ناگاه نظر بر گربه افگند. چون گربه را بسته دید، شاد گشت. در این میان از پس نگریست. راسویی از جهت او کمین کرده

بود؛ سوی درخت التفاتی نمود. بومی قصد او داشت. بترسید و اندیشید که اگر بازگردم، راسو در من آویزد و اگر بر جای قرار گیرم، بوم فرود آید و اگر پیش تر روم، گربه در راه است. با خود گفت: در بلاها باز است و انواع آفت به من محیط و راه مخوف، و با این همه، دل از خود نشاید برد....»

کلیله و دمنه، نصرالله منشی



درس یازدهم

قاویه

خواندیم که شعر، سخنی خیال انگیز، موزون و سرشار از عاطفه و احساس است.

وزن به شعر، زیبایی می‌بخشد و آن را اثرگذار می‌سازد. اگر وزن شعری را برهم بزنیم، خواهیم دید که تا چه میزان از زیبایی و تأثیر آن کاسته می‌شود.
مثالاً شعر:

آب زنید راه را، هین که نگار می‌رسد مژده دهید باغ را، بوی بهار می‌رسد

مولوی

اگر به صورت بی وزن درآید، در می‌یابیم که زیبایی و شورانگیزی اش را از دست داده است:

هین، راه را آب زنید که نگار می‌رسد باغ را مژده دهید بوی بهار می‌رسد
پس، وزن برای شعر لازم است.

یکی دیگر از بایسته‌های شعر که بر بار موسیقایی و خوش آهنگی آن



می افزاید، «قافیه» است. قافیه به زیبایی شعر می افزاید و گوش را نوازش می دهد.

به بیت زیر، توجه کنید:

یارب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند ملامت

حافظ

اگر قافیه آن را تغییر دهیم، به صورت زیر در می آید که زیبایی و خوش آهنگی اول را ندارد:

یارب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند غریبی

همان گونه که می بینیم، با آنکه تقریباً همه واژگان یکسان هستند، اما فقط با تغییر واژه های قافیه، ضرباً هنگ موسیقایی و طنین پایانی سخن را از دست داده ایم.

قافیه و ردیف در شعر

شب عاشقان بی دل، چه شبی دراز باشد تو بیا کز اول شب، در صبح باز باشد

سعدی

واژه «باشد» در آخر دو مصرع ردیف نام دارد و «دراز» و «باز»، واژه های قافیه است.

ردیف: کلمه یا کلماتی است که بعد از واژه قافیه، عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار می شود.

قافیه: واژه هایی است که غالباً در پایان مصraigها آورده می شود و حرف یا حروف آخر آنها مشترک است.

حروف قافیه: حرف یا حروف مشترکی است که در آخر واژه های قافیه می آید. در این شعر:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

سعدی

«ازوست» ردیف است و «خرم» و «عالی» واژه های قافیه و «ـ م» حروف قافیه.

در شعر زیر، «تحت» و «بخت» واژه های قافیه هستند و «ـ خت» حروف قافیه.

چنین داد پاسخ فریدون که تخت نماند به کس جاودانه نه بخت

فردوسی

قواعد قافیه

حدّاقل حروف لازم برای قافیه، تابع دو قاعده است:

قاعده ۱: هر یک از مصوّت‌های /ا/، /و/ به تنهایی اساس قافیه قرار می‌گیرند.

در بیت زیر، واژه‌های «رعنا» و «ما» هم قافیه هستند و حرف مشترک آنها مصوّت در بیت /است:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را
که سربه کوه و بیابان تو داده‌ای مارا

حافظ

در بیت زیر:

یار بد، مار است هین بگریز از او تا نریزد بر تو زهر، آن زشت خو
مولوی
مصطفوت /و/ حرف قافیه است.

قاعده ۲: گاهی یک مصوّت با یک یا دو صامت پس از خود، قافیه می‌سازد:

مصطفوت + صامت (+ صامت). مانند
کی شعرتر انگیزد خاطر که حزین باشد؟ یک نکته از این معنی، گفتیم و همین باشد

حافظ

در این شعر «ین» (مصطفوت + صامت) حروف قافیه و «حزین» و «همین» واژه‌های قافیه هستند. این الگوی قافیه در شعر فارسی رایج است. در شعر زیر:

کسی دانه نیک مردی نکاشت کزو خرمن کام دل برنداشت سعدی
«نکاشت» و «برنداشت» واژه‌های قافیه و «اشت» (مصطفوت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

در این شعر:

نکونام و صاحب دل و حق پرست خطعارضش خوش ترا خط دست سعدی

«حق پرست» و «دست» واژه‌های قافیه و «ست» (مصوت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

تبصره: به آخر واژه‌های قافیه ممکن است یک یا چند حرف الحاق شود. حرف یا حروف الحاقی نیز جزء حروف مشترک قافیه‌اند و رعایت آنها لازم است؛

ای پادشه خوبان داد از غم تنها_{ای} دل بی توبه جان آمد وقت است که باز آی
حافظ

۱ + **ای** حرف قافیه است: ا حرف اصلی (طبق قاعدة ۱) و **ی** حروف الحاقی.
حروف الحاقی عبارت است از:

شناسه‌ها، ضمایر متصل، پسوندها، مخفف صیغه‌های زمان حال بودن (ـم، ـی، ـیم، ـید، ـند) و «ـی» آخر بعضی از واژه‌های مختوم به ۱ و ۲ مثلاً در واژه‌های «خدای»، «جای»، «موی»، «بوی».

ذکر: برای پیدا کردن قافیه هر شعر ابتدا به سراغ ردیف می‌رویم، سپس واژه‌های قافیه و در آنها اول حروف الحاقی و سپس حروف اصلی را مشخص می‌کنیم. قُدماً آخرین حرف اصلی کلمه را «روی» می‌نامیدند.

توجه: بعضی از شاعران برای غنی‌تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصراع‌ها نیز قافیه می‌آورند (قافیه درونی):

مرده بُدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

دیده شیرست مرا، جان دلیر است مرا

زَهْرَة شیرست مرا، زُهرَة تابنده شدم

مولوی

گاهی هم شعر دارای دو قافیه پایانی (ذوقافیتین) است که قافیه اصلی در واژه‌های آخر مصرع‌هاست:



طُرفه می‌دارند یاران صبر من بر داغ و درد

داغ و دردی کز تو باشد خوش‌تر است از باغ و ورد

سعدی

تذکر

شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید مشابه و همسان باشد؛ مثلاً در این شعر سعدی:

هنگام نوبت سحر است ای ندیم، خیز
پیوند روح می‌کند این بادِ مشک بیز

سعدی

از نظر آوایی واژه‌های «حضریض، لذید، غلیظ» می‌توانند با «مشک بیز و خیز» هم قافیه شوند؛ اما به دلیل اینکه شکل نوشتاری آنها متفاوت است، قافیه کردن آنها درست نیست.

قافیه در شعر نو

قافیه در شعر نو، محدودیت‌های شعر کهن را ندارد و در اینجا شاعر خود را اسیر قافیه نمی‌سازد، بلکه معمولاً در هر بخش سروده، دو یا چند مرصع قافیه‌دار به کار گرفته می‌شود.

مثال:

از تهی سرشار

جویبار لحظه‌ها جاری است

چون سبوی تشننه کاندر خواب بیند آب و اندر آب بیند سنگ

دوستان و دشمنان را می‌شناسم من

زنگی را دوست می‌دارم

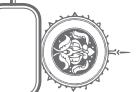
مرگ را دشمن

وای اما با که باید گفت این؟ من دوستی دارم

که به دشمن باید از او التجا بردن

جویبار لحظه‌ها جاری...

اخوان ثالث



خودارزیابی

۱ در بیت زیر حروف قافیه را مشخص کنید.

در پیش بی دردان چرا فریاد بی حاصل کنم

گر شکوه‌ای دارم زدل، با یار صاحب دل کنم

رهی معینی

۲ واژه‌های قافیه و حروف مشترک آن را در هر بیت، مشخص کنید.

بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زنم که غصه سرآید

حافظ

۳ نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر، دگرباره جوان خواهد شد

حافظ

● ۴ گوهر خود را هویدا کن، کمال این است و بس

خویش را در خویش پیدا کن، کمال این است و بس

میرزا حبیب خراسانی

۵ نوع قاعدة قافیه را در هر بیت، مشخص کنید.

● من از دست کمانداران ابرو نمی‌بارم گذر کردن به هر سو

سعدی

● آب آتش فروز، عشق آمد آتش آب سوز، عشق آمد

سنایی، حدیقه

● کی رفته‌ای ز دل که تمّنا کنم تو را؟ کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را؟

فروغی بسطامی

۴ در کدام بیت، «ردیف» وجود ندارد؟ دلیل خود را بنویسید.

- روز وصل دوستداران، یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد حافظ

- گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد ز بویش روان فردوسی

۵ هریک از اصطلاحات زیر را مقابل بیت مربوط به آن بنویسید.

«قافیه درونی، ذوقافیتین»

- ای از مکارم تو شده در جهان خبر افکنده از سیاست تو، آسمان سپر رشید و طواط

- گلزار و باغ عالمی، چشم و چراغ عالمی هم درد و داغ عالمی، چون پانهی اندر جفا مولوی

- یار مرا، غار مرا، عشق جگرخوار مرا یار تویی، غار تویی، خواجه نگه دار مرا مولوی

۶ با توجه به بیت زیر به سؤالات پاسخ دهید.

نشود فاشِ کسی آنچه میان من و توست
تا اشارات نظر، نامه‌رسان من و توست

هوشنگ ابتهاج

(الف) ردیف کدام است؟

(ب) واژه‌های قافیه را مشخص کنید.

(پ) حروف و قاعده قافیه را بنویسید.



۷ شعر زیر را از نظر کاربرد قافیه و کوتاهی و بلندی مصراج‌ها با شعر «مهر و وفا» در کتاب فارسی سروده حافظ، مقایسه کنید.

عاشقم بهار را

رویش ستاره در کویر را

رهنورد دشت‌های عاشقی!

پُر ز باده سپیده باد جام تو

ای که چون غزالِ تشنه،

آب تازه می‌خورد

مزرع دلم ز جاری کلام تو

در غبار کام تو

چاره فسونگران و رهزنان

در مُحاق مرگ، رخ نهفتن است

من که تشنه‌ام ز لالی از سپیده را

من که جست و جوگرم

سرودهای ناشنیده را،

شعر من که عاشقم

همیشه از تو گفتن است

ای که در بهار سبز نام تو

رسالت گل محمدی

شکفتن است!

سیدحسن حسینی

۸ در هر یک از ابیات زیر:

(الف) ردیف را مشخص کنید. (اگر دارد)

(ب) واژه‌ها و حرف یا حروف قافیه را تعیین کنید.

(پ) حرف یا حروف‌های الحاقی را مشخص کنید. (اگر دارد)

(ت) حرف یا حروف اصلی قافیه را مشخص کنید.

(الف)

● ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟ منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست؟
حافظ

(ب)

● کاشکی جز تو کسی داشتمی یا به تو دست رسی داشتمی
خاقانی

(پ)

● چندان که گفتم غم با طبیان درمان نکردند مسکین غریبان
حافظ

(ت)

● بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
مولوی



درس دوازدهم

جناس و انواع آن

به دو کلمه هم جنس و همسان «**جناس**» می‌گویند. این دو، گاه جز معنا، هیچ‌گونه تفاوتی با هم ندارند، و گاه علاوه بر معنا، در یک واژ (مصوت) یا صامت(ناهمسان) هستند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام خلق می‌کند. جناس در یک نگاه کلی دو دسته است: همسان و ناهمسان.

جناس همسان (تام)

یکسانی دو واژه در تلفظ، با معانی متفاوت است. ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است.

● برادر که دربند خویش است، نه برادر، نه خویش است. **سعدي**

● پدر با پسر یکدگر را کنار گرفتند کرده غم از دل کنار اسدی توسي

انواع جناس ناهمسان (ناقص):

■ **اختلافی:** ناهمسانی واژه‌ها در یک واژ اول، وسط یا آخر (به جز مصوت کوتاه)





مگذران روز سلامت به ملامت، حافظا

حافظ

چه توقع ز جهان گذران می داری
زبان در دهان است عذری بیار

سعدي

کنونت که چشم است اشکی بیار
بمو جوی مولیان آید همی

رودکي

یاد یار مهریان آید همی
دل من هست از این بازار، بیزار

نظمي

قسم خواهی به دادار و به دیدار
کفر است در طریقت ما کینه داشتن

طالب آملي

گر مر او را این نظر بودی مدام
چون ندیدی زیر مشتی خاک، دام

مولوي

در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند، ناز آرند

که با این درد اگر در بند درمان اند، درمانند

حافظ

■ افزایشی: ناهمسانی واژه‌ها در تعداد واج.

نوبهار است در آن کوش که خوش دل باشی

که بسی گل بددمد باز و تو در گل باشی

حافظ

اوی مهر تو در دل‌ها، اوی مهر تو بر لب‌ها
وی شور تو در سرها، وی سر تو در جان‌ها

سعدي

مکن تا توانی دل خلق، ریش و گر می‌کنی، می‌کنی بیخ خویش

سعدي

توجه: جناس میان دو واژه را زمانی جناس ناقص می‌خوانیم که اختلاف آنها بیش از یک حرف نباشد.

اشتقاق



هم‌ریشه بودن واژه‌ها در حروف اصلی را «اشتقاق» می‌نامند، این هم‌ریشگی و تکرار واچ‌ها بر موسیقی سخن می‌افزاید.
اکنون بیت‌های زیر را با هم می‌خوانیم:

مردم کریمتر شوند اندر نیم گل
کسایی است هدیه فرستاده از بهشت

واژه‌های مشخص شده از یک ریشه (ن، ع، م) ساخته شده‌اند و چند واچ یکسان دارند؛
این یکسانی واچ‌ها از عوامل غنای موسیقی لفظی شعر است.

● وجه خدا اگر شودت منظرا زین پس شکن نماند که صاحب نظر شوی
حافظ

● ز مشرق سرکوی، آفتاب طلعت تو اگر طلوع کند طالع همایون است
حافظ

در این دو بیت، کلمات «منظرا و نظر» و «طلعت، طلوع، طالع»، به ترتیب، در سه صامت «ن، ظ، ر» و «ط، ل، ع» مشترک‌اند. این هم‌ریشگی، موسیقی دلنشیزی را به وجود آورده است.

توجه: گاه دو واژه که هم ریشه هستند، تنها در یک حرف با هم اختلاف دارند، در این حالت هم جناس دارند و هم اشتقاق. اما اگر اختلاف آنها در بیش از یک حرف باشد و با هم، هم‌ریشه باشند، فقط اشتقاق خواهد داشت.

● نوح تویی، روح تویی، فاتح و مفتح تویی، بر در اسرار مرا
مولانا





خودا رزیابی

در بیت‌های زیر، انواع جناس را مشخص کنید.

- در دل، عطش عشق خدایی ما راست **دیوانهٔ وصلیم و جدایی ما راست**
قیصر امین پور
- بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر **دیدی که چگونه گور بهرام گرفت**
خیام
- بگفت از سور کمتر گوی با سور **که موران را قناعت خوش‌تر از سور**
پروین اعتصامی
- در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را
حافظ **مهر لب او بر در این خانه نهادیم**
- زدبه دلم در آتشی، عشق‌بی که نام او **زُهره و آفتاب را زَهره به آب می‌کند**
نظمی
- هر که گوید کلاغ چون باز است **نشنوندش که دیده‌ها باز است**
سعدی
- تاروایم هست نامت برزبان دارم روان **تا وجودم هست خواهد بود نقشت در ضمیر**
سعدی
- غم خویش در زندگی خور که خویش **به مرده نپردازد از حرص خویش**
سعدی
- آسمان صاف و شب آرام / بخت خندان و زمان رام / خوشة ماه فرو ریخته در آب /
شاخه‌ها دست برآورده به مهتاب **فریدون مشیری**
- وه چه بیگانه گذشتی، نه کلامی نه سلامی **نه نگاهی به نویدی، نه امیدی به پیامی**
شفیعی کدکنی

علوم و فنون ادبی (۱) | ۱۰۱

● به مُلکِ جم، مشو غرّه که این پیران رویین تن

به دستانت به دست آرد، اگر خود پور دستانی
خواجوی کرمانی

● به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق
مژه بر هم نزند، گر بزنی تیر و سنانش
سعده

● مرا زمانه ز یارم به منزلی انداخت
که راضی ام به نسیمی کز آن دیار آید
یغمای جندقی

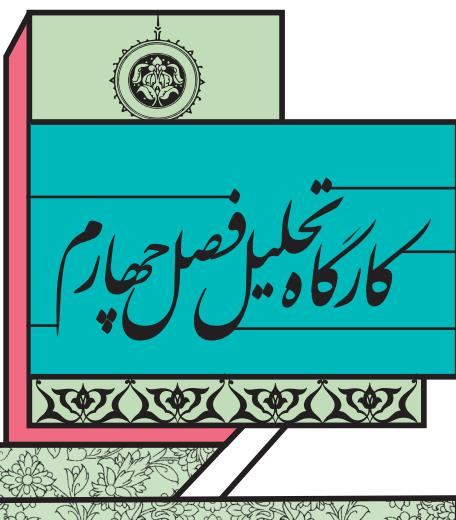
● ای دلیل دل گم گشته، خدا را مددی
که غریب ار نبرد ره، به دلالت برود
حافظ

● ای بسا شاعر، که او در عمر خود، نظمی نساخت
وی بسا ناظم، که او در عمر خود، شعری نگفت
محمد تقی بها

● گر تیغ برکشد که محبان همی زنم
اول کسی که لاف محبت زند، منم
سعده

برای هریک از انواع جناس از کتاب فارسی خود، نمونه‌ای بنویسید.





۱ ابیات زیر را بخوانید و آنها را تقطیع کنید.

● چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی هاتف

● ای مهر تو در دل‌ها، وی مُهر تو بر لب‌ها
وی شور تو در سرها، وی سرّ تو در جان‌ها

سعدی

● آمدی جانم به قربانیت ولی حالا چرا؟
بی وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا؟

شهریار

● بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگه ز یکدیگر نمانیم
مولوی



● کی رفته‌ای ز دل که تمّنا کنم تو را ؟

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را ؟

فروغی بسطامی

● آینه از نقش تو بنمود راست خودشکن، آینه شکستن خطاست

نظمی

● اگر پای در دامن آری چو کوه سرت ز آسمان بگذرد در شکوه

سعده

● ۲ نمونه زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو زبانی بررسی کنید.

جهانا چه بدمهر و بدخو جهانی چو آشته بازار بازارگانی
به درد کسان صابری اندر و تو به بدنامی خویش همداستانی
به هر کار کردم تو را آزمایش سراسر فربی، سراسر زیانی
و گر آزمایمت صدبار دیگر همانی همانی همانی همانی

منوچه‌ری

● ۳ نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های سبکی بررسی کنید.

(الف)

شیخ مارا گفتند: «که فلاں کس بر روی آب می‌رود.» گفت: «سه‌هل است چغزی و صعوه‌ای نیز بر روی آب می‌رود.» گفتند: «فلاں کس در هوا می‌پرد.» گفت: «زغن و مگس نیز در هوا می‌پرد.» گفتند: «فلاں کس در یک لحظه از شهری به شهری می‌رود.» شیخ گفت: «شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می‌رود. این چنین چیزها را چندان قیمتی نیست. مرد آن بُود که در میان خلق بنشیند و

برخیزد و بخُسبد و بخرد و بفروشد و در بازار در میان خلق، ستد و داد کند و زن
خواهد و باخلق درآمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد.»

اسرار التوحید، محمد بن منور

(ب)

زیرک گفت: «آورده‌اند که زغنى بود، چند روز بگذشت تا از مور و ملخ و هوام و
حشرات که طعمهٔ او بود، هیچ نیافت که بدان سد جوعی کردی. یک روز به طلب
روزی برخاست و به کنار جویباری چون متصیّدی مترصد بنشست تا از شبکهٔ ارزاق
شکاری درافکند. ناگاه ماهی‌ای در پیش او بگذشت، زعن بجست و او را بگرفت،
خواست که فرو برد؛ ماهی گفت: تو را از خوردن من چه سیری بود؟ لیکن اگر مرا
به جان امان دهی هر روزه ده ماهی از برف دی مهی سپیدتر و پاکیزه‌تر بر همین
جایگاه و همین ممر بگذرانم تا یکایک می‌گیری و به مراد دل به کار می‌بری و اگر
واثق نمی‌شوی، مرا سوگندی مغلظ ده که آنج گفتم، در عمل آرم. زعن گفت: بگو
به خدا، منقار از هم باز رفتن و ماهی چون لقمهٔ تنگ روزیان در آب افتادن یکی بود.
چرخ از دهنم نواله در خاک افکند دولت قدح‌پیش لب آورد و بريخت
و او خایب و نادم بماند.»

مرزبان نامه، سعدالدین و راوینی

انواع جناس را در ایات زیر مشخص کنید. ۳

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم

حمدی سبزواری

• ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم پیغام دوستان برسانی بدان پری

سعدی

چو شد روز، رستم بپوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر ببر

فردوسی

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را

سعدی

من که باشم در آن حرم که صبا پرده‌دار حریم حرمت اوست

حافظ

صبا خاک وجود ما، بدان عالی جناب انداز

بود کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم

حافظ

من اوّل روز دانستم که با شیرین در افتادم

که چون فرهاد باید شست، دست از جان شیرینم

سعدی

الگوی حروف قافیه را در ابیات زیر بنویسید. ۵

پرسیدم از هلال که قدت چرا خام است؟ کفتا خمیدن قدم از بار ماتم است

فادایی

برآید که ما خاک باشیم و خشت بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت

سعدی

● بُوی بھارآمد، بنال ای بلبل شیرین نفس

ور پای بندی هم چو من، فریاد می خوان از قفس

سعدی

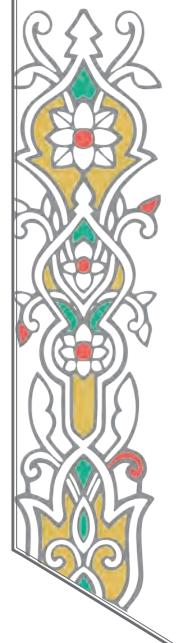
● صد شکر گوییم هر زمان، هم چنگ را هم جام را

کاین هر دو بردند از میان، هم ننگ را هم نام را

قاآنی

● چو شد روز رستم بپوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر ببر

فردوسی





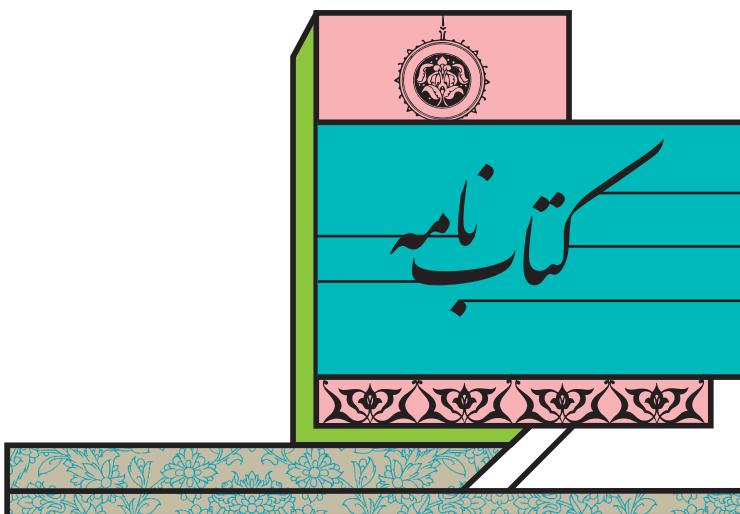
نیایش

به امید تو

وی به ابد زنده و فرسوده ما
چون درِ تو، حلقه به گوشِ توایم
هم تو ببخشای و ببخش ای کریم
گر تو برانی، به که روی آوریم
هم تو بیامرز به انعام خویش
هم به امید تو خدای آمدیم
چاره کن ای چاره بیچارگان
گر نوازی تو، که خواهد نواخت؟

ای به ازل بوده و نابوده ما
حلقه زنِ خانه به دوشِ توایم
از پی توست این همه امید و بیم
چاره ما ساز که بی یاوریم
چون خجلیم از سخنِ خام خویش
پیش تو گر، بی سر و پای آمدیم
یار شو، ای مونسِ غمخوارگان
جز درِ تو، قبله نخواهیم ساخت

نظامی، مخزن الاسرار



- آرایه‌های ادبی، هادی، روح‌الله، اداره کل نظارت بر نشر و توزیع ماد آموزشی، ۱۳۹۴.
- ادبیات فارسی (قافیه، عروض، سبک‌شناسی و نقد ادبی)، گروه مؤلفان، اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی، ۱۳۹۴.
- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید، محمد بن منور، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، نشر آگاه، تهران، چاپ سوم ۱۳۷۱.
- الہی نامه، عطار نیشابوری، فردالذین، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران.
- سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، بهار، محمد تقی، نشر زوار، تهران.
- بهارستان، جامی، عبدالرحمن، به کوشش اسماعیل حاکمی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴.
- پالیزبان، اوستا، مهرداد، انتشارات سازمان تبلیغات حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۲.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله، نشر فردوس، تهران، ۱۳۸۲.
- تاریخ ادبیات ایران و جهان ۱ (کتاب درسی وزارت آموزش و پرورش)، یاحقی، محمد جعفر، اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی، چاپ ۱۳۹۴.
- تاریخ زبان فارسی، نائل خانلری، پرویز، نشر نو، تهران، ۱۳۶۵.
- تفسیر طبری، طبری، محمد بن جریر، ترجمه حبیب یغمایی، انتشارات توسعه، تهران، ۱۳۶۷.
- چهارمقاله، نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن علی، تصحیح علامه محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، جامی، تهران، ۱۳۷۲.



- حافظ نامه، خرمشاهی، بہاءالدین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- حدیقه‌الحقیقت، سنایی، ابوالمجد مجدد بن آدم، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹.
- در قلمرو زبان فارسی، وحیدیان کامیار، تقی، نشر محقق، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- دیوان اشعار، انوری ایوردی.
- دیوان اشعار، حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، زوار، تهران، ۱۳۷۰.
- دیوان اشعار، خاقانی شروانی، به کوشش خسرو الدین سجادی، نشر زوار، تهران، ۱۳۵۷.
- دیوان اشعار، رودکی سمرقندی، ابوعبدالله جعفر بن محمد، به کوشش سعید نفیسی، نشر نگاه، تهران، ۱۳۷۳.
- دیوان اشعار، عطار نیشابوری، فریدالدین، به کوشش تقی تفضلی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- دیوان اشعار، فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۴.
- دیوان اشعار، منوچهری دامغانی، دبیرسیاقی، محمد، نشر زوار، تهران، ۱۳۷۵.
- دیوان اشعار، ناصر خسرو، به کوشش مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- سبک شناسی شعر، شمیسا، سیروس، نشر فردوس، تهران، ۱۳۷۴.
- سبک شناسی نثر، شمیسا، سیروس، نشر مبتا، تهران، ۱۳۷۷.
- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، تهران، ۱۳۸۱.
- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، انتشارات آگاه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- عناصر داستان، میرصادقی، جمال، نشر سخن، تهران، ۱۳۷۶.
- فارسی عمومی، فتوحی، محمود، انتشارات سخن، تهران، چاپ چهل و پنجم، ۱۳۹۰.
- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال الدین، مؤسسه نشر هما، تهران، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۷.
- قابوس نامه، قابوس بن وشمگیر، عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، تصحیح غلامحسین یوسفی، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
- کلیات سبک شناسی، شمیسا، سیروس، انتشارات فردوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- کلیات سعدی، سعدی شیرازی، ابوعبدالله شرف الدین مصلح، به کوشش محمدعلی فروغی، عباس اقبال آشتیانی، نشر جاودان، تهران، ۱۳۷۱.
- کلیات سوگنامه عاشورایی فدایی، فدایی مازنراتی، میرزا محمود، به کوشش فریدون اکبری شلدره، انتشارات فرتا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۴.

- کلیله و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم، تهران، ۱۳۸۳.
- گنجینه سخن (شاعران بزرگ پارسی گوی و منتخب آثارشان)، صفا، ذبیح الله، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ ۱۳۷۴.
- گنجینه سخن (پارسی نویسان بزرگ و منتخب آثارشان)، صفا، ذبیح الله، نشر امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- مشنوی معنوی، مولوی، جلال الدین محمد، تصحیح نیکلسن، با مقدمه قدملی سرامی، انتشارات بهزاد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- مرزبان نامه، وراوینی، سعدالدین، به تصحیح محمد روشن، نشر نو، تهران، ۱۳۶۷.
- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمد رضا، نشر آگاه، تهران، ۱۳۶۸.
- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس، نشر میترا، تهران، ۱۳۸۴.
- نگاهی به تاریخ ادبیات ایران (از روزگار پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم)، ترابی، محمد، نشر ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- وزن شعر فارسی، ناتل خانلری، پرویز، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۷.



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند
نظر اصلاحی خود را درباره مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران،
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴، گروه درسی مربوطه یا پیام نگار (Email)
(Email) talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری